کارگران همه کشورها متحد شوید!


# نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۱۶، ۱۹ آبان ۱۳۹۹

دورهٔ هشتم، سال سی و هفت


## در آمریکا: گام اوّل با شکست دادن ترامپ برداشته شد

سه‌شنبهٔ هفتهٔ پیش (۱۳ آبان) رأی‌گیری نهایی برای انتخاب رئیس‌جمهور و نمایندگان کنگره و قضات ایالتی و... در آمریکا برگزار شد. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، شمارش آرا و اعلام نتیجهٔ نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری همراه با جنجال و مجادله و گاه ابراز خشونت همراه بود. و سرانجام نیمروز شنبه اعلام شد که جو بایدن از حزب دموکرات، رقیب دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه، با کسب ۲۹۰ نماینده در "مجمع انتخاباتی" آمریکا (حد نصاب برای پیروزی، ۲۷۰ نماینده است) پیروز انتخابات شده است، اگرچه

ادامه در صفحه ۹

## هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات

### مصاحبه «نامه مردم» با رفیق آریتس رودریگز، دبیرکل فدراسیون جهانی جوانان دموکرات

**س: فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در این ماه ۷۵مین سالگرد بنیادگذاری‌اش را جشن می‌گیرد. شما چه مسایلی را زمینه‌های عمده و اساسی فعالیت خود از اینجا به بعد می‌بینید؟**

**ج:** دهم نوامبر ۱۹۴۵، کنفرانس جهانی جوانان که در لندن برگزار شد، فدراسیون جهانی جوانان دموکرات را تأسیس کرد. این کنفرانس تاریخی به ابتکار شورای جهانی جوانان تشکیل شد که در طول جنگ

ادامه در صفحه ۲

## تاملی بر موضوع «اتحاد نیروها» به مناسبت سالگردِ سرکوب های خونین آبان‌ماه ۹۸

یک سال از اعتراض‌های مدنی سراسری و مردمی در واکنش به‌افزایش ضربتی نرخ بنزین می گذرد. اعتراض‌هایی که با سرعت بیش از صد شهر بزرگ و کوچک و دور و نزدیک جغرافیای گسترده میهن‌مان را در بر گرفت. به‌دستور علی خامنه‌ای و زیر نظارت حسن روحانی، ابراهیم رئیسی، و علی لاریجانی، نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم این خیزش اعتراضی را هم- مانند خروش توده‌ها در دی‌ماه ۹۶- به شدت سرکوب کردند.

پس از حمله وحشیانهٔ رژیم به این دو خیزش عظیم، ما شاهد رشد حرکت‌های اعتراضی -صنفی کارگران، معلمان، و بازنشستگان بودیم که درمجموع نشانگر این واقعیت است که کنش و واکنش ها میان مردم و دیکتاتوری حاکم وارد وضعیت نوینی شده است.

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در اسفندماه گذشته در این ارتباط و با توجه به تحولات اخیر و وخیم‌تر شدن وضعیت اجتماعی-اقتصادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و تهی دستان و اثرگذاری آن بر

ادامه در صفحه ۶

## مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی-عقیدتی همچنان ادامه دارد!

بر اساس گزارش خبرگزاری قوه قضائیه (میزان) نسرین ستوده، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر، که در پی اعتصاب غذای ۴۴ روزه به بیمارستان منتقل شده بود و در روزهای اخیر به زندان عمومی زندان زنان

ادامه در صفحه ۳


تورم فزاینده و روند صعودی قیمت‌ها ص ۴
ضرورت تشدید مبارزه با رژیم ضد مردمی و استبداد ولایت فقیه ص ۵
یکسان‌سازی پولی: بهترین کار برای اقتصاد در این شرایط است ص ۷
جنبش ضد خشونت پلیس نیجریه به خیزشی سراسری فراروییده است ص ۸
جرمی کوربین: به اندازهٔ کافی پیش نرفتیم ص ۱۱
شکست تلاش های مذبوحانهٔ آمریکا، اسرائیل، و نظامیان حاکم در سودان ص ۱۴


**ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۳۹ منتشر شد!**

# با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

## برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

## ادامهٔ هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس ...

جهانی دوّم برای مبارزه با فاشیسم توسط جوانان کشورهای متفق تشکیل شد. برای اوّلین بار در تاریخ جنبش بین‌المللی جوانان، نمایندگان بیش از ۳۰میلیون جوان با ایدئولوژی‌های گوناگون سیاسی و باورهای مذهبی از ۶۳ ملّت گرد هم آمدند. فدراسیون تعهد کرد که برای صلح و همبستگی بین‌المللی تلاش کند. از زمان پایه‌گذاریِ فدراسیون جهانی جوانان دموکرات این فدراسیون علیه دشمن شمارهٔ یک ملّت‌ها، یعنی امپریالیسم، با این اعتقاد راسخ مبارزه کرده است که از راه وحدت، کار، و مبارزهٔ کارگران و دانشجویان جوان می‌توان دنیایی را ساخت که رؤیای آن را داشته‌ایم و برای آن جنگیده‌ایم.

**س: از زمان شکست سوسیالیسم در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، محیط برای جوانان طبقهٔ کارگر به طور فزاینده‌ای خصمانه بوده است. اهداف بنیادی فدراسیون در به چالش کشیدن این وضعیت کدام‌اند؟**

**ج:** پیامدهای این رویداد متعدد بود و به طور کلی روی همهٔ کسانی که آرزوی غلبه بر این نظامِ مبتنی بر بهره‌کشی را داشتند و دارند، اثر گذاشت. حتیٰ خود فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و سازمان‌های عضو آن نیز تحت تأثیر این رویداد قرار گرفتند. از دست دادن منابع و مرجع‌ها، از دست دادن تجربه‌هایی که می‌توانستیم از آنها برای یاری‌رسانی به آنچه در هر کشور جریان دارد یاد بگیریم، و از دست دادنِ این احساس که این "دنیای ممکن دیگر" در حال دور شدن از ماست. تأثیری که آن شکست بر جوانان و ملّت‌ها گذاشت و هنوز هم دارد، بیش از آن است که مشهود است. امّا علاوه بر پیامدهای آشکار ایدئولوژیکی که در مورد از دست دادن منابع و مرجع‌ها و احساس شکست به آن اشاره کردیم، باید پیامدهای مادّی دیگری را نیز برجسته کرد. فقدان نیروهایی که توانایی عمل کردن به عنوان وزنهٔ تعادل در برابر پیشروی‌های امپریالیسم را دارند، یکی از پیامدهایی است که بر همهٔ ملّت‌های جهان تأثیر گذاشته است. و به‌ویژه، پیامدهای این وضع در کشورهایی که تحت سلطهٔ انحصارها باقی مانده بودند، فاجعه‌بار بوده است: خصوصی‌سازی‌ها، ناپدید شدن عملاً تمام حقوق اجتماعی، وخیم شدن شرایط زندگی و غیره. به‌رغم پیامدهای جدّی این شکست، قدرت ایدئولوژیکی فدراسیون و همچنین این اعتقاد راسخ رفقای شریف ما که "دنیایی فارغ از بهره‌کشی امکان‌پذیر است"، سازمان ما را قوی نگه داشته و این امکان را برای فدراسیون به وجود آورده است که تا امروز به مبارزه ادامه دهد. صِرفِ این واقعیت که فدراسیون از این بحران جان سالم به در برد، امروز زنده و فعال است، و به راه خود ادامه می‌دهد، در حال حاضر خودش پیروزی بزرگی است. امّا این پیروزی‌ای است که ما به آن کفایت نمی‌کنیم. حالا وقت آن است که دوباره نشان دهیم که دنیای دیگری امکان‌پذیر است، که می‌توان به این نظام امپریالیستی، ستمگر، و استثماری پایان داد.

**س: نسل جوان در خاورمیانه قربانی اصلی مداخلهٔ بی‌پایان امپریالیستی، جنگ، و دیکتاتوری بوده است. فدراسیون از چه راه‌هایی توانسته است از مبارزهٔ جوانان در این منطقه حمایت کند؟**

**ج:** امروزه فدراسیون متشکل از بیش از ۱۵۰ سازمان از تمام قاره‌های جهان است. ما کمیسیون‌های منطقه‌یی در آفریقا، آسیا و اقیانوسیه، آمریکای لاتین و کارائیب، خاورمیانه و شمال آفریقا، و آمریکای شمالی و اروپا داریم. منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا، مثل مناطق دیگر، سازمان‌های خودش، هماهنگی‌ها و نشست‌های منطقه‌یی خودش، و بسیاری ابزارهای دیگر دارد که به تعمیق تحلیل فدراسیون کمک می‌کنند. این بدان معنی است که علاوه بر تجزیه و تحلیل و کاری که ما در سطح بین‌المللی در فدراسیون انجام می‌دهیم، این پایگاه منطقه‌یی را نیز داریم که به ما امکان می‌دهد آگاهی و اطلاعات بیشتری داشته باشیم و بر اساس واقعیت‌های مشخص کار کنیم. این امر به ما امکان داده است که در حمایت از مبارزهٔ والا و شرافتمندانهٔ جوانان و مردم فلسطین که سال‌هاست

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم — ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۷۷ دورهٔ هشتم — سال درج پنجشنبه ۳۰ آبان ۴۳ — بهاء ۲۰ ریال

جوانان توده ایران در اجلاس هیأت اجرایی فدراسیون جهانی جوانان دمکرات

اجلاس قریب‌الضمیمه هیئت اجرائیه فدراسیون جهانی جوانان دموکرات بمناسبت بزرگداشت چهلمین سالگرد تأسیس فدراسیون جهانی از تاریخ ۸ـ۱۰ آذرماه در برلن پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان به میزبانی سازمان جوانان آزاد آلمان برگزار گردید.

سازمان جوانان حزب توده ایران که از بنیانگذاران فدراسیون و عضو هیئت اجرائیه آن در چهل سال گذشته بوده است، نیز در این اجلاس حضور داشت.

شرکت کنندگان در این اجلاس در اتحاد کارخانه دیماز، مرکز دمکراتیک آلمان، با رفیق اریک هونکر و هیئت دولت این کشور داشتند. رفیق هونکر به عنوان یکی از پیش کسوتان فدراسیون جهانی، طی سخنان مبسوطی چهلمین سالگرد فدراسیون را به تمامی جوانان جهان تبریک گفته و برای فدراسیون در مبارزه‌ای برای صلح، آزادی و رهایی ملی آرزوی موفقیت نمود.

در روزدوم این اجلاس مراسم ویژه‌ای به مناسبت بزرگداشت چهلمین سالگرد فدراسیون در کاخ جمهوری با شرکت گروهی از نمایندگان فدراسیون از کشورهای مختلف، راعی چاندرا رئیس شورای جهانی صلح، نماینده بقیه در ص ۸

بدون وقفه در جریان است، بتوانیم کارهای بزرگی انجام دهیم. به ما امکان داده است از اعتراض‌های مردمی در عراق، لبنان، و در بسیاری از کشورهای دیگر، که رفقای ما نقش رهبری کننده‌ای در آنها داشته‌اند، حمایت کنیم. داشتن این پایگاه‌های منطقه‌یی، دانش عمیقی از تعرض‌ها و یورش‌های گوناگون امپریالیسم علیه مردم سوریه، لیبی، و بسیاری کشورهای دیگر در حال توسعه، در اختیار ما قرار داده است. به ما امکان داده است که کارزارهای بی‌شماری را در حمایت از مردم خاورمیانه و شمال آفریقا سازمان دهیم. نمونه‌ای از اینها، کارزاری بود که اخیراً در همبستگی با جوانان و مردم لبنان در پی انفجار بندر بیروت، پیامدهای همه‌گیری کووید-۱۹، و وضعیت نگران کننده‌ای که لبنان پیش از این فاجعه‌ها داشت، به راه انداختیم.

**س: دیکتاتوری و اقدام‌های سرکوبگرانه علیه جوانان، مانع از سازمان‌دهی مؤثر مبارزهٔ ضدامپریالیستی آنهاست. فدراسیون در بهبود این وضع چه کرده است؟**

**ج:** سرکوب توسط طبقات حاکم برای متوقف کردن مبارزهٔ عادلانه ما و حفظ سلطهٔ آنها استفاده می‌شود؛ ابزار سلطه و ارعاب علیه جوانان و طبقهٔ کارگر است. متأسفانه وضع در ایران، و بلکه تقریباً همهٔ کشورهای منطقه، چنین است. در مورد ایران، ما همبستگی خود را با مردم ایران در مبارزهٔ آنها برای صلح، حق حاکمیت، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی اعلام کرده‌ایم. این بدان معنی نیست که ما از مداخلهٔ خارجی حمایت می‌کنیم، گزینه‌ای که مورد حمایت امپریالیسم است؛ ما این راه را رد می‌کنیم و از این امر دفاع می‌کنیم که آیندهٔ کشور توسط خودِ مردم ایران تعیین شود. ما همچنین حکم‌های اعدام سه جوان ایرانی را- سعید تمجیدی، محمد رجبی، و امیرحسین مرادی- به دلیل شرکت در اعتراض‌های مسالمت‌آمیز علیه دولت ایران، محکوم کردیم. ایستادن و کار کردن در کنار مردمان مظلوم جهان کار ساده‌ای نیست. در هر مورد، هر سازمان از تمام ابزارهایی که در اختیار دارد برای مقابله با سرکوب استفاده می‌کند: کارزارهای آگاهی‌رسانی در مورد سرشت سرکوبگر دستگاه حکومتی، صندوق های کمک به پرداخت خسارات ناشی از مقاومت، ساختارهای حمایت از زندانیان، و غیره. در فدراسیون جهانی جوانان دموکرات ما سازمان‌هایی داریم که باید در کشورهایی که تحت اشغال‌اند، در کشورهایی که امپریالیسم در آنها برخوردهای شدیدتری دارد، در کشورهایی که مردم مدام مورد آزار و اذیتِ دستگاه سرکوبگر طبقات حاکم قرار می‌گیرند، یا در جاهایی مبارزه می کنند که تلاش برای جرم‌انگاری رفقای ما چشمگیر است. به طور کلی، در مبارزهٔ همهٔ رفقای ما، همه‌چیز علیه آنهاست. همه‌چیز به‌جز تاریخ. تاریخ همیشه در طرفِ کسانی از ما خواهد بود که خواهان غلبه بر این نظام هستند که ما را به زندگی در سختی و فلاکت محکوم می‌کند.

**س: جوانان ایران بهای سنگینی برای مبارزه‌شان در راه صلح، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، تغییرهای مترقی، و علیه دیکتاتوری مذهبی پرداخته‌اند. فدراسیون چگونه می‌تواند همبستگی خود را با جوانان مترقی در ایران گسترش دهد و عمیق‌تر کند؟**

**ج:** در چنین شرایطی، همیشه سه خط روشن فعالیت وجود دارد. نخست، بدیهی است که در این شرایط از رفقایمان- در این مورد، از رفقای ایرانی توده‌ای- حمایت کنیم. دانستنِ واقعیتِ وضعیتِ کار و تلاش آنها، تهاجم‌هایی که در معرض آنها قرار دارند، وضعیت کشور، و غیره، لازم و اساسی است، تا بتوانیم آگاهانه در کارزار همبستگی کار و تلاش کنیم. دوّم، در سطح بین‌المللی است، یعنی نشان دادن وضعیت

**ادامه در صفحه ۳**

## ادامهٔ هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس ...

جوانان و مردم ایران به جهانیان. به عبارت دیگر، به مثابه حلقهٔ پیوندی عمل کنیم که واقعیت کار و زندگی کارگران و دانشجویان جوان در هر کشور را به گوشه‌های گوناگون جهان می‌برد و نشان می‌دهد. و سوّم، بدون شک، محور اساسی کار ماست: اینکه در هر کشور، ما باید در هر محله، در هر مرکز مطالعه، در هر محل کار، به همه نشان دهیم که رفقای ما، دوستان، برادران و خواهرانمان در نقاط گوناگون دنیا چه وضعیتی دارند. نشان دهیم که با اینکه مرزها ما را از هم جدا می‌کنند، مبارزه یکی است، زیرا دشمن یکی است: امپریالیسم. به این ترتیب، می‌توانیم همبستگی جوانان و ملّت‌های جهان با ایران و همچنین با همهٔ ملّت‌های جهان را نشان دهیم، و کارگران و دانشجویان جوان را در کشورهای خودمان از این وضعیت آگاه کنیم، و به این مبارزهٔ بین‌المللی با دشمن شمارهٔ یک ملّت‌ها- امپریالیسم- بپیوندیم.

**س: در حال حاضر فعالان دانشجو و جوان زیادی در ایران زندانی‌اند. برخی به خاطر حضور در تظاهرات ضددولتی در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به اعدام محکوم شده‌اند. برای اولویت دادن به کار فدراسیون در دفاع از این جوانان، و دفاع از حق جوانان برای مشارکت در مبارزهٔ سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به خواست‌هایشان، چه می‌توان یا باید کرد؟**

**ج:** همان‌طور که در سؤال قبلی گفتم، با توسعهٔ این سه خطِ کاری می‌توانیم تضمین کنیم که خواست‌ها و نظرهای ما در محکومیت احکام زندان و اعدام به گوش کل جوانان و مردم جهان برسد. کاری که شما رفقای توده‌ای ما در ایران می‌کنید، برای این که ما بدانیم در ایران چه می‌گذرد، چه مبارزاتی در حال انجام است، وضعیت کشور چطور است و غیره، کاری اساسی است. به همین ترتیب، مشارکت رفقای توده‌ای در کار فدراسیون برای بازتاب مسائل مربوط به جوانان ایران در سطح بین‌المللی کاری اساسی است تا هر سازمان عضو بتواند در هر محله، در هر مرکز مطالعه، و در هر محل کار واقعیت ایران و وضعیت کارگران و دانشجویان جوان را به جهانیان نشان دهد.

**س: با توجه به تحوّلات منفی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در بخش بزرگی از جهان در طول دههٔ گذشته، و به‌ویژه سوءمدیریت فاجعه‌بار همه‌گیری کووید-۱۹و تهدیدِ تغییرهای زیانبار آب‌وهوایی، تحلیل فدراسیون از آیندهٔ جوانان و مبارزه برای تغییرهای اساسی چیست؟**

**ج:** درست چند روز قبل از اینکه وجود کووید-۱۹ شناخته شود و شروع به گسترش در سراسر جهان کند، در نیکوزیا (قبرس)، صدها جوان در بیستمین مجمع عمومی فدراسیون با یکدیگر دیدار و گفت‌گو کردند. شاید فکر کنید که همه‌گیری جهانی کنونی، تحلیل‌های ما در پیش از اطلاع از پیامدهای فاجعه‌بار ویروس جدید را باطل می‌کند. متأسفانه چنین نیست. در طول همه‌گیری، ما دیدیم که تمام تحلیل‌های ما درست از آب درآمد. ما گفته بودیم که چگونه خصوصی‌سازیِ خدمات عمومی-دولتی اساسی مانند بهداشت و درمان می‌تواند پیامدهایی جدّی در میان جوانان و طبقهٔ کارگر داشته باشد؛ و این همه‌گیری پیامدهای نظام خصوصی‌سازی شدهٔ بهداشت و درمان و نظام ویران‌شدهٔ بهداشت و درمان عمومی-دولتی را نشان داده است. ما گفتیم که وضعیت اشتغال، چه در میان جوانان به طور خاص و چه در طبقهٔ کارگر به طور عام، ناپایدار و شرایط بسیار بد است؛ و این همه‌گیری کنونی آنچه را که ما در تحلیل خودمان ارائه دادیم، وخیم‌تر از قبل کرده است. ما گفتیم که امپریالیسم دشمن شمارهٔ یک ملّت‌هاست؛ و در جریان همه‌گیری جاری، تنها مشغولیت ذهنی نیروهای امپریالیستی افزایش قدرت آنها بوده است و آنها برای این هدف، دخالت‌های امپریالیستی، محاصره‌ها و تحریم‌های غیرقانونی، و یورش‌های بی‌پایان بیشتری را علیه ملّت‌ها دنبال کرده‌اند. در این شرایط، چندین مسیر کار روشن است: افشای اینکه چگونه این نظام سرمایه‌داری پیامدهای منفی همه‌گیری را چند برابر کرده است؛ تشخیص اینکه چگونه کشورهای ضدامپریالیستی در مدیریت همه‌گیری کنونی- در مقایسه با مدیریت نیروهای امپریالیستی- نمونه‌های موفق بوده‌اند؛ نشان دادن تجربه‌های خودسازمان‌دهی مردم که در طول همه‌گیری برای مقابله با پیامدهای بحران شکل گرفته‌اند، و حفظ کردن این تلاش‌های سازمان‌یافته در شرایطی که بحران نظام سرمایه‌داری همچنان ادامه دارد و هزینه‌اش بر دوش طبقهٔ کارگر می‌افتد؛ و از همه مهم‌تر، نشان دادن اینکه نظام امپریالیستی مقصر بدبختی‌هایی است که در آن زندگی می‌کنیم، ریشهٔ مشکل است، و غلبه بر آن برای ساختن دنیایی که رؤیای آن را داشته‌ایم و برای آن جنگیده ایم، ضرورتی مبرم است.

## ادامهٔ مبارزه برای آزادی ...

تهران برده شده بود به مرخصی رفت.

نسرین ستوده در آخرین پرونده خود برای اتهاماتی مانند تبانی علیه امنیت ملی، نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و اهانت به مقامات ارشد حکومت ایران به ۳۳ سال حبس و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده اما بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۲ سال از این حکم اجرا می‌شود. حزب ما در هنگام صدور این احکام جابرانه بر ضد نسرین ستوده و دیگر فعالان حقوق بشر در ایران از جمله نوشت: "حزب توده ایران، ضمن ضد حقوق بشری دانستن این حکم‌های غیرعادلانه، که هیچگونه پایه قضایی ندارد، معتقد است روندهای موجود صادر شدن این حکم‌ها نگرانی‌هایی جدی در ارتباط با حیات زندانیان سیاسی را دامن زده است. فعالان مدنی سرشناسی همچون نسرین ستوده و نرگس محمدی تا این زمان چندین و چند سال است که مدام در زندان نگه‌داشته شده‌اند و به‌نظر نمی‌رسد عزم حاکمیت در فرسایش تدریجی زندگی فعالان حقوق بشری در میهن‌مان حاضر به‌عقب‌نشینی باشد. موضوع زندانیان سیاسی در اولویت معضل‌های کشور ما است. به‌این دلیل که ادامه روند کنونی در این زمینه روحیهٔ یأس و نومیدی را بر کل حیات جامعه مستولی می‌کند و ادامه فعالیت کنشگران مدنی را با چالش‌هایی جدی مواجه می‌کند. عقب‌نشینی نکردن حاکمیت به‌واسطه همین ارزیابی است." (به نقل نامهٔ مردم، شمارهٔ ۱۰۷۳، ۲۷ اسفند ماه ۱۳۹۷)

رژیم مصمم است به‌شدت هر کنشگری سیاسی و مدنی‌ای را در نطفه خفه کند و قوهٔ قضاییهٔ وابسته به حاکمیت اصلی‌ترین ابزاری است که رژیم می‌تواند از آن برای انجام این مقصود استفاده کند. چنانچه نیروهای سیاسی در داخل و خارج از کشور راهکاری عملی برای این معضل پیدا نکنند، نباید انتظار داشت فرایندهای پیش رو به‌نفع کنشگران مدنی و سیاسی رقم بخورد. مرخصی موقت نسرین ستوده را باید از جمله مانورهای رژیم برای مقابله با فشارهای فزاینده بین المللی در محکومیت رژیم فقها در عرصه حقوق بشر دانست. واقعیت این است که وضعیت زندانیان سیاسی-عقیدتی نه تنها بهبودی نیافته است بلکه دستگاه های سرکوبگر رژیم همچنان به شکار، آزار و شکنجه مبارزان راه آزادی ادامه می دهند و هنوز صدها زندانی مبارز از جمله شماری از زندانیان سیاسی زن در سیاه چال های رژیم اسیرند.

نسرین ستوده در نامه ای که در مرداد ماه ۱۳۹۷ از زندان اوین نوشته بود از جمله گفته بود: "به رؤیای عدم خشونت و استقرار قانون می‌اندیشم. به آزادی انتخاب پوشش زنان و انتخاب مذهب می‌اندیشم. به رؤیای پایان آپارتاید مذهبی می‌اندیشم به اینکه هر زنی حق داشته باشد از تمامی سکوهای شهر بالا رود بی‌آنکه داغ و درفش هیچ دادگاه و زندانی در انتظارش باشد. با این حال اگر قدرت به ما نزدیک باشد بیش از هر زمان دیگری به عدم خشونت و فرهنگ صلح و مهربانی می‌اندیشم. اکنون و در میدان عمل، زمانه‌ی تحقق رؤیاهایمان است. رؤیایی که تحقق آن در گرو رفتار ماست. اکنون نوبت ماست تا نشان دهیم چه اندازه مطابق رؤیاهایمان عمل می‌کنیم. من به قدرت صلح و دوستی و عدم خشونت باور دارم. باوری تام و تمام و بر این باورم تنها با پرهیز از هرگونه خشونت و البته ایستادگی قدرتمندانه به نتیجه‌ای پایدار خواهیم رسید."

باید مبارزه در راه آزادی فوری و بدون قید و شرط همه مبارزان در بند را تشدید کرد. همبستگی و رزم مشترک ما کلید وادار کردن رژیم جهل و جنایت به عقب نشینی است.

## تأملی بر رویدادهای ایران

# تورم فزاینده و روند صعودی قیمت‌ها

بر اساس گزارش اخیر مرکز آمار ایران، نرخ تورم نقطه‌ای در مهرماه ۱۳۹۹ به عدد ۴۱/۴ درصد رسیده است، یعنی خانوارهای کشور به‌طور میانگین ۴۱/۴ درصد بیش از مهرماه ۱۳۹۸ برای خرید یک "مجموعه [از] کالاها و خدمات یکسان" هزینه کرده‌اند. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده "خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات" با افزایش ۹ واحد درصدی به ۴۰/۵ درصد و گروه "کالاهای غیرخوراکی و خدمات" با افزایش ۶/۰ واحد درصدی به ۴۱/۹ درصد رسیده است. بر اساس گزارش مرکز آمار، این میزان رشد تورم در هفت ماه نخست سال جاری در چهار دههٔ اخیر در کشور بی‌سابقه است و سال ۹۹ را باید متورم‌ترین سال تاریخ پس از انقلاب نامید.

صعود نرخ تورم رسمی در کنار افزایش سرسام آور قیمت‌ها به‌خصوص در بخش‌هایی مانند خوراکی‌ها، مسکن، بهداشت، و حمل و نقل، سطح دستمزد زحمتکشان جامعه را به کم‌ترین میزان در چند سال اخیر رسانده است، با عبور بهای سبد کالای خانوار از مرز ۸ میلیون تومان، ارزش واقعی حداقل دستمزد ۲ میلیون و ۶۱۱ هزار تومانی کارگران شاغل و ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومانی کارگران بازنشستهٔ حداقل بگیر به‌زیر ۳۰ درصد خود رسیده است.

اوضاع اقتصادی- اجتماعی کشور آن‌چنان بحرانی است که حتی نهادهای ولایی نیز دیگر نمی‌توانند آن را پنهان کنند. جدیدترین گزارش مرکز آمار ایران درباره تغییرات قیمت اقلام خوراکی در مناطق شهری که در مهرماه امسال منتشر شده است حاکی از آن است که ۳۲ قلم کالا افزایش قیمتی بالاتر از ۴۱ درصد نسبت به سال قبل داشته‌اند. بر پایه این گزارش، افزایش قیمت متوسط کالاهایی از جمله هندوانه، عدس، برنج خارجی، لپه، فلفل دلمه‌ای، تخم‌مرغ ماشینی، خربزه، و لوبیا قرمز نسبت به ماه مشابه سال قبل بیش از ۱۰۰ درصد بوده و افزایش قیمت هندوانه نزدیک به ۱۵۵ درصد رسیده است.

مرکز آمار اعلام کرده است که ۳۲ قلم از ۵۳ قلم کالای خوراکی درصد تغییر سالانه‌ای بالاتر از نرخ تورم نقطه‌ای کل کشور که ۴۱/۴ درصد است داشته‌اند. همچنین از لحاظ تورم ماهانه، در گروه نان و غلات، برنج خارجی بیش از ۱۲ درصد و برنج درجه یک ایرانی بیش از پنج درصد افزایش قیمت نسبت به ماه قبل، یعنی شهریورماه، داشته‌اند. این افزایش قیمت، در گروه گوشت، برای کنسرو تُن ماهی ۹/۷ درصد بوده و مرغ ماشینی نیز بیش از ۶ درصد افزایش قیمت داشته است. بالاترین نرخ تورم ماهانه در گروه لبنیات را کره پاستوریزه داشته است که رشد نرخ ۴۰/۳ درصد را نشان می‌دهد. تخم مرغ نیز بیش از ۲۱ درصد افزایش قیمت نسبت به ماه پیش داشته است. ریشهٔ اصلی همه این مشکلات معیشتی که مردم ما به‌ویژه زحمتکشان با آن‌ها روبرویند، سمت‌گیری اقتصادی نولیبرالی در میهن ما است. یکی از اصول اساسی اقتصاد نولیبرالی نهادینه شده در برنامه ریزی اقتصادی کشور راه اندازی بازار کار منعطف و از این طریق پایین آوردن ارزش نیروی کار است که محرومیت و فقر بیش از پیش توده ها منجر می شود. در راستای همین سمت‌گیری اقتصادی است که منافع اقتصاد ملی ایران از سوی رژیم ولایی و دولت‌های بی‌کفایت فسادپرورش، به‌ویژه دولت روحانی، نادیده گرفته می‌شود و روند نابودی تولید ملی ادامه می‌یابد.

حسین راغفر، اقتصاددان، در گفت‌وگویی با روزنامه "شرق"، ۸ مهر ماه ۱۳۹۹، افزایش نرخ ارز را دلیل اصلی افزایش نرخ تورم شمرده و روشن می‌کند که "دولت و مصوبات سران سه قوه، عاملی برای ایجاد تورم در سال‌های اخیر، به‌ویژه از دی‌ماه ۱۳۹۶، بوده است. وقتی دولت قیمت ارز را برای جبران کسری بودجه دستکاری می‌کند و منجر به افزایش بی‌رویه نرخ ارز می‌شود، یکی از پیامدهای اصلی آن، افزایش نرخ تورم خواهد بود. " راغفر با بیان اینکه تورم ناشی از افزایش نرخ ارز روی تمامی کالاها و خدمات اثرگذار است، در ادامه می‌افزاید: "بر این اساس، هدف‌گذاری تورم ۲۲ درصدی برای سال ۱۴۰۰، چندان منطقی نیست. نرخ تورم در سال جاری و سال آینده، نسبت به سال‌های قبل به‌مراتب بیشتر است. هر بار که دولت مبادرت به‌افزایش نرخ ارز کرده، سال پس از آن، با کسری بودجه بزرگ‌تری مواجه شده و باز هم برای تأمین همان کسری بودجه، مبادرت به افزایش نرخ ارز و حامل‌های انرژی کرده است. " حسین راغفر در ادامه این گفت‌وگو می‌گوید: "وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد و تولیدات صنعتی نیز در پی آن کاهش می‌یابد، طبیعی است که در پی آن، بسیاری از واحدهای تولیدی از چرخهٔ رقابت خارج می‌شوند و قادر نخواهند بود به‌حیات خود ادامه دهند. در ادامه آن، بی‌کاری گسترش می‌یابد و پیامدهای متنوع و گسترده‌ای را به‌دنبال خواهد داشت. این مجموعه عوامل در کنار گسترش فساد به‌عنوان یکی از مشکلات اصلی اقتصاد کشور، منجر به افزایش هزینه‌های معاملاتی شده و هزینه‌های اجرای بسیاری از برنامه‌ها را نیز افزایش داده است. بنابراین اقدامات سیاسی تنها کارساز نیست و کارکردهای دستگاه قضائی نیز نقشی کلیدی در کنترل این فساد دارد. اقداماتی هم که تا کنون انجام شده، در برابر مبارزه با فساد و کنترل آن بسیار ناکافی است. "

در چنین شرایطی است که صف نانوایی‌ها بلندتر از قبل و نرخ نان هم گران‌تر می‌شود. پیامد گرانی نان که قوت غالب قشرهای کم‌درآمد مردم است آنان را با مشکلاتی جدی در معیشت‌شان روبرو خواهد کرد. براساس اعلام مرکز آمار، نان و غلات تنها در فاصله مهرماه ۱۳۹۸ تا مهر امسال، ۵۲/۶ درصد گران‌تر شده است. این برآورد مرکز آمار احتمالاً پیش از افزایش قیمت نان در تابستان امسال صورت گرفته است. گرانی این "قوت غالب" مردم چیزی جز کوچک‌تر شدن باز هم بیشتر سفره زحمتکشان و گرسنگی و پیامدهایش نبوده و نیست. به‌گزارش روزنامه شرق، ۲۲ مهرماه ۱۳۹۹، مصطفی معین، رئیس شورای‌عالی نظام پزشکی ایران، با هشدار نسبت به احتمال وقوع شورش و اعتراض در ایران اعلام کرد: "سنگینی فشار تورم و گرانی، بیکاری و مشکلات معیشت بر مردم و عدم کارآمدی و پاسخگویی دولت و مجلس جدید در این شرایط می‌تواند زمینه‌ساز امواج جدید اعتراض و شورش باشد. " آقای معین تصریح کرد که احساس خطر شبانه‌روزی از همه‌گیری ویروس کووید۱۹، تحریم‌های بی‌امان و تهدیدات آمریکای سلطه‌جو، نگرانی از خدشه‌دار شدن تمامیت ارضی و امنیت ملی، بر "طرح مطالبات و اعتراضات " سرپوش می‌گذارد.

رژیم ولایی با سرکوب کردن آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و مطبوعاتی، همچنین با سرکوب خشن و خونین نیروهای مردمی و میهن‌دوست و زحمتکشان و با باز گذاشتن دست غارتگران فاجعه کنونی را بر میهن ما تحمیل کرده است. مبارزه با سیاست های مخرب و خانمان برانداز اقتصادی رژیم ولایت فقیه بخش جدایی ناپذیر از مبارزه مردم ما در راه گذار از حکومت دیکتاتوری دست یابی به آزادی و عدالت اجتماعی است.

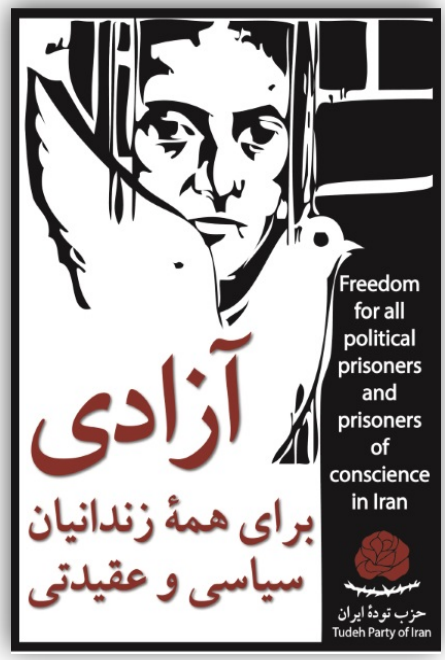

## ادامه رویدادهای ایران ...

## ضرورت تشدید مبارزه با رژیم ضد مردمی و استبداد

سایت "کلمه"، پنجشنبه ۸ آبان‌ماه ۱۳۹۹، در مقاله‌ای به‌قلم ابوالفضل قدیانی، نوشت: "جامعهٔ ایران به‌خاطر فجایعی که در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رخ داده است و فجایع در حال وقوع به‌شدت مستعد جنبش و قیام است، هر زمان که فرصت و موقعیت مناسبی فراهم شود جنبش تغییر و تحول‌خواهی ملی به‌راه خواهد افتاد و شهرها و خیابان‌ها و میادین و... را تسخیر خواهد کرد و البته این حق مسلم ملت است چون کشور از آن ملت است. این حق ملت است که نظام نامشروع مستبد را با جنبش خود کنار بگذارد و نظام دلخواه خود را مستقر نماید. و می‌توان گفت که تقریباً سرنوشت محتوم تمام حکومت‌های استبدادی است که توسط جنبش‌های اعتراضی مردم کنار گذاشته شوند از جمله نظام استبدادی جمهوری اسلامی در ایران چون این نظام اصلاح ناپذیر است و هرگز تن به‌اصلاح نخواهد داد و تمام راه های اصلاحی را مسدود و کشور را با بن‌بست روبرو کرده است."

آقای ابوالفضل قدیانی، از شخصیت‌های سیاسی شناخته‌شده و از منتقدان دستگاه "ولایت فقیه"، به‌مناسبت سالگرد اعتراض‌های سراسری آبان‌ماه ۱۳۹۸، از "جنبش جان‌به‌لب‌رسیدگان" یاد کرده و گفته است که جامعهٔ ایران به‌شدت مستعد جنبش و قیام است. او ضمن بیان اینکه در اعتراض‌های آبان‌ماه ۹۸ مأموران حکومتی "به‌قصد کشتن معترضان قلب و مغزشان" را هدف قرار داده‌اند، تأکید کرده است که این اقدام به‌دستور مستقیم علی خامنه‌ای صورت گرفته است. آقای قدیانی رهبر جمهوری اسلامی را مسئول مشکلات کنونی ایران دانسته و گفته است نارضایتی مردم از سیاست‌هایش روز به‌روز بیشتر می‌شود. او شمار دستگیرشدگان آبان‌ماه سال گذشته را "بیش از هشت هزار نفر" برشمرده و نوشته است: "همه یا بسیاری از آنان مورد ضرب و شتم و شکنجه وحشیانه قرار گرفتند." آقای ابوالفضل قدیانی چنین اقدامی را "قتل غیرمستقیم زندانیان بی‌پناه" خوانده و تصریح کرده است که علت این گونه رفتارها "اولاً بی‌ارزش بودن جان مردم نزد حاکمان خودپرست است، ثانیاً هراس و وحشت از دست دادن این قدرت نامشروع و فاسد توسط قیام مردم است، ثالثاً ایجاد رعب و وحشت در میان مردم مخالف حکومت در راستای استراتژی شکست خورده و رسوای نصر بالرعب است." آقای قدیانی در پایان نتیجه گرفته است که رژیم ولایت فقیه اصلاح‌ناپذیر است و "بنابراین دم از اصلاح نظام زدن جهد بی‌توفیق و آب در هاون کوبیدن است."

ابوالفضل قدیانی در فروردین‌ماه امسال (۹۹) هم با انتقاد از رهبر جمهوری اسلامی، گفته بود: "سلطهٔ غاصبانهٔ علی خامنه‌ای و نیز حاکمیت نظام جمهوری اسلامی بر این کشور" مشکلی بزرگ‌تر از ویروس کرونا است. او جمهوری اسلامی را به‌درستی نظام استبدادی‌ای فاسد و ضد مردمی خوانده که از نظر او با مخالفت اکثریت مردم مواجه است. در این مورد بدون تردید تاریخ داور نهایی است. هم اوست که نقاب تزویر از چهره منحوس سیاهکاران و دشمنان خلق بر خواهد داشت. درست از این منظر است که سخنان آقای ابوالفضل قدیانی ارزیابی می‌شود. او به‌درستی بر این نکته تأکید دارد که دستگیری فعالان سیاسی "از بن و بنیاد، خلاف حقوق بشر است." رژیم قرون وسطایی "ولایت فقیه" می‌خواهد مردم را در قالبی بریزد که خود نیز تا کنون شکلی منظم و ثابت و منطقی از آن ارائه نداده است. در تحمیل ویژگی‌های دانش‌ستیز و واپسگرای این قالبندی به میلیون‌ها انسان ایرانی، نه‌تنها آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را از بین برده، بلکه آزادی‌های فردی شهروندان را نیز از آنان سلب کرده است. منع آزادی عقیده، قلم، بیان، اجتماعات، حزب‌ها، و سندیکاها، در کنار سرکوب خونین مبارزهٔ خلق‌ها، روال روزمره و عادی حکمرانی رژیم ولایی و کارگزارانش است. حبس و شکنجه و اعدام عقوبت بی‌درنگ هرکسی است که بخواهد خلاف مدعیات و خواست‌های این جنایت پیشگان بیندیشد و زندگی کند. سران رژیم آزمودهٔ همواره فاجعه‌بار تاریخ را بازمی‌آزمایند. آزادی‌ها را نمی‌توان با توسل به سرنیزه و زندان خفه کرد. مردم کشور ما در راه آزادی می‌رزمند و مبارزه‌شان را تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد. همان‌طور که تجربه حداقل دو دهه اخیر نشان داده است، رژیم ولایت فقیه اصلاح‌ناپذیر است و بدون حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه، نمی‌توان به عملی شدن خواست‌های مردمی و نجات کشور از ورطهٔ نابودی امیدوار بود.

در این راستا، مجله "ایران فردا"، سه شنبه ۶ آبان ماه ۱۳۹۹، مقاله‌ای به‌قلم آقای سعید مدنی (عضو شورای فعالان ملی‌مذهبی و استاد و عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی علوم بهزیستی و توانبخشی) منتشر کرده است که توجه به نکته‌های تأمل‌برانگیز آن ضروری است. او می‌نویسد: "جامعه‌ای که هزار مسئله دارد، اساساً اگر کنش اعتراضی نداشته باشد، موجودیتی ندارد. واکنش سرکوبگرانه نسبت به اعتراض امر غیرعادی و ناهنجار است. ... اعتراض تجویز نیست، بلکه در متن جامعه شکل می‌گیرد. مسئولیت رسیدن به نقطه فروپاشی متوجه خود نظام‌های سیاسی است. ... اخلاقاً نمی‌توان به معترضین توصیه کرد اعتراض نکنید، ... همین معترضین، ممکن است از شورش اجتماعی به جنبش اجتماعی گذار کنند. ... در برخی مواقع این اعتراضات به‌عقب نشینی نظام مستقر ختم شده و بنابراین نتایج و آثار مثبتی نیز داشته- مثل سی تیر ۱۳۳۱- و گاه نیز به‌تشدید سرکوب- مثل اعتراضات در ۱۵ خرداد ۴۲ یا شهریور ۵۷- منجر شده است. ... وقتی به مطالبات معترضان پاسخ داده نشود و آنها سرکوب شوند، آنها با ناکامی بیشتری مواجه شوند، این ناکامی عموماً به پرخاشگری بیشتر منجر می‌شود و در نتیجه چرخه‌ای از خشونت شکل می‌گیرد که تا خروج از بحران تداوم خواهد یافت. ... در دی ۹۶ و آبان ۹۸ شورش‌های بزرگی رخ داد و البته در این میان هم انبوهی از تجمعات اعتراضی البته در ابعاد محدودتر رخ داد. این حوادث جزایر جداگانه‌ای نیستند و بر یکدیگر اثرگذارند و هم‌افزایی دارند. جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی در بحران است و دچار انبوه مسائل اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که در چارچوب ساختارهای موجود راه حلی برای آن وجود ندارد. انبوه بحران‌ها در تلفیق با یکدیگر یک بحران بنیادین شده که راه‌حل آن بی‌تردید اصلاح ساختار است."

آقای سعید مدنی به‌درستی بر اصلاح ساختار کژبنیادی اشاره می‌کند که در زمرهٔ "چارچوب"های "موجود" آن، از نظر ما، ادارهٔ امر اجتماعی به‌اعتقاداتی ویژه وابسته شده و ملتی را از دخالت در سرنوشت خویش محروم کرده است. پیش‌دَرآمد دگرگونی های ساختاری از نظر ما طرد رژیم ولایت فقیه است، رژیمی که با فصل‌الخطاب بودن ممنوع‌ها و مُجازهایش در همه امور کشور - مادی و معنوی- هیچ راه‌حل و اصلاحی "در چارچوب ساختارهای موجود" در "جامعه‌ی دربحران" ما نمی‌تواند صورت پذیرد.

حزب تودهٔ ایران بارها نظرات مشخص خود را پیرامون مسائل گرهی امروز و آیندهٔ جنبش در اسناد و نشریات حزبی به‌روشنی بیان کرده است. به گمان ما تنها با طرد کامل رژیم ولایت فقیه از نظام سیاسی کشور می توان راه را برای تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک گشود و این امر تنها با اتحاد عمل همه نیروهای مترقی و آزادی خواهی در جبهه واحدی امکان پذیر است.

## ادامهٔ تاملی بر موضوع «اتحاد نیروها»...

ما معتقدیم در مرحله کنونی مبارزه، توان برهم زدن توازن نیرو بر ضد دیکتاتوری دینی حاکم معیاری برای سنجش امکان موفقیت "اتحاد نیروها" است. توانی که فقط به‌میدان آوردن حداکثری طیف‌های مختلفی از طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی آن را به‌وجود می‌آورد. در این ارتباط مبارزه هم‌زمان در سه عرصهٔ به‌هم پیوسته تحقق "دموکراسی، عدالت اجتماعی، و دفاع از حاکمیت ملّی" می‌تواند اشتراک منافع لازم به‌منظور برپایی جبههٔ وسیع ضد دیکتاتوری را به‌وجود آورد. تنها از این راه و با تغییر دادن توازن نیرو در روند حذف حاکمیت مطلق ولایت فقیه می‌توان در گام بعدی فرایند گذار میهن از دیکتاتوری و تحقق دگرگونی‌های بنیادین دموکراتیک و پایدار در سطح ملّی را امکان‌پذیر کرد.

حزب تودهٔ ایران همانطور که در سالهای اخیر، در سندهای مختلف از جمله "منشور آزادی" و برنامه "جبهه واحد ضد دیکتاتوری"، عنوان کرده است معتقد است که به‌منظور تدارک کارپایهٔ برنامه مبارزاتی مشترک و آغاز بحث و توافق بر سر آن، می توان اهداف زیر در نظر گرفت :

حذف کامل رژیم ولایت فقیه و جدایی دین از حکومت با هدف دموکراتیک کردن حیات سیاسی و اجتماعی کشور؛

توقف کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی و روند مالی‌گرایی در شئون اساسی اقتصاد کشور؛

دفاع از حاکمیت ملّی.

## ادامهٔ تاملی بر موضوع «اتحاد نیروها»...

مبارزه ضد دیکتاتوری، بر این نکته‌ها تأکید کرد: "... از جمله شاخص‌های جدید و مهم این مرحلهٔ جدید، پایان یافتن سیاست‌بازی‌های اصلاح‌طلبان حکومتی و شکست قطعی نظریهٔ اصلاح‌پذیری 'نظام سیاسی' کنونی به‌قصد حفظ حاکمیت رژیم ولایی است. بخش‌هایی هرچه بیشتر از مردم، به‌ویژه زحمتکشان، به‌دنبال یافتن راهکارهایی جدی برای حل معضل‌های گستردهٔ اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی جامعه‌اند. به‌گمان ما، معضل اساسی جنبش اعتراضی و مردمی در شرایط کنونی سازمان نیافتگی و نبود جنبش سازمان یافته و مردمی بدیل در مقابل رژیم استبدادی است."

چرایی تصمیم‌گیری افزایش ضربتی نرخ بنزین در روز جمعه ۲۴ آبان‌ماه ۹۸ و نحوهٔ عملیاتی شدن آن به‌همراه دروغگویی حسن روحانی در مورد عدم اطلاع او از این تصمیم‌گیری و ورود مستقیم علی خامنه‌ای در روز بعد (شنبه) در پشتیبانی از این تصمیم، نه‌تنها آتش خشم توده‌های معترض را برافروخته‌تر کرد، بلکه حتی موقتاً دفاع از روحانی را برای بسیاری از طرفداران دوآتشه و سینه‌چاک کاروان اعتدالگرایی-اصلاح‌طلبی توجیه‌ناپذیر کرد، هرچند طبق روال معمول، با ورود ولی فقیه به قضیه و حمایتش از تصمیم "شورای هماهنگی سران قوا" و سرکوب‌های خونین به‌سرعت صدای هرگونه انتقاد در درون "نظام" درباره سرکوب‌های خونین را خاموش کرد.

اما این دو خیزش مردمی در دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و دنباله داشتن امواج اعتراض‌ها تا حال حاضر نشانگر وضعیت بسیار وخیم اجتماعی-اقتصادی‌ای است که هر روز مردم بیشتری از طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی را با فقر و زندگی فلاکت‌بار روبرو می‌کند. ریشه و پیش‌زمینه‌های ویران کنندهٔ اقتصاد ملی و به‌تبع آن وضعیت بد معیشت اکثر مردم با تعدیل‌های اقتصادی گسترده در سه دهه گذشته مرتبط بوده است که ازجمله پیامدهایش بروز اَبَر بحران کنونی و کنترل‌ناپذیری فاجعه‌بار کرونا به‌دلیل در اولویت نبودن سلامت مردم برای حکومت و تصمیم‌های خطرناک و اقدام‌هایی کم اثر از سوی رژیم در این عرصه است.

در خلال سه دهه گذشته اقتصاد ملی کشورمان با حمایت مستقیم خامنه‌ای از اجرای برنامه اقتصادی نولیبرالی بر محور ثروت اندوزی و انباشت سرمایه خصوصی و شبه‌خصوصی کاملاً از درون تهی و غیرتولیدی شده است. گسترده شدن فرایند مالی‌گرایی و وابستگی به واردات و ارزش مبادلهٔ دلار با فساد پذیر شدن شئون اساسی اقتصادی اکنون کشورمان را در آن‌چنان موقعیت ضعیفی قرار داده که رژیم ولایی در برابر فشارها و پیامدهای تحریم‌های مالی از سوی خزانه‌داری آمریکا نتوانسته و نمی‌تواند کار مؤثری انجام دهد. این واقعیت عینی عاملی تعیین‌کننده در سیاستگذاری‌های داخلی و خارجی کشورمان زیر سایه حکومت اسلامی است که خود نیز شرایط مذاکره احتمالی میان دولت آمریکا و نمایندگان علی خامنه‌ای را تعیین خواهد کرد.

فارغ از چگونگی بازچینی نیروهای سیاسی در آمریکا پس از انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری، آنچه مسلم است حضور نمایندگان علی خامنه‌ای در پای میز مذاکرات با آمریکا از موضع ضعف خواهد بود. همچنین به‌دلیل اولویت‌های اصلی سران رژیم ولایی یعنی "حفظ نظام" و ادامه "اقتصاد سیاسی"اش که حکومت بدان تکیه دارد، ضرورتا هرگونه گفت‌وگویی با آمریکا بار دیگر پنهانی و به‌دور از چشم مردم خواهد بود. توجه‌برانگیز اینکه برنامه‌ریزی کلان رژیم ولایی به‌منظور رشد اقتصادی به شکل‌گیری آن‌چنان "اقتصاد سیاسی"ای منجر شده است که دوام "نظام سیاسی" را به‌طورکامل به انباشت و رشد بیشتر سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی غول‌پیکر و پرنفوذ مالی- تجاری نامولد وابسته کرده است. مهم این است که به‌منظور تسهیل امر مذاکرات یعنی پیشبرد معاملات پشت پرده میان رژیم ولایی با آمریکا این "اقتصاد سیاسی" کشور ما که با اجرای تعدیل‌های نولیبرالی در راستای جهت‌گیری به‌سوی "اقتصاد بازار بنیاد" زیر سایه حکومت اسلامی شکل گرفته است، و می تواند به عنوان عاملی در رسیدن به اشتراک عمل میان دو طرف مذاکره عمل کند. زیرا برنامه‌ریزی کلان کشور با اجرای نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول، اکنون ساختار و سازوکارهای اصلی‌ای دارد که در "اجماع واشنگتن" بر آن‌ها تاکید شده است، و عبارتند از: خصوصی‌سازی گسترده، ایجاد بازار کار انعطاف‌پذیر، اصلاح قانون مالیات به‌نفع سرمایه‌داران بزرگ و ثروتمندان، تنزل دائمی خدمات رفاهی و طب ملی و قانون زدایی در راه "آزادسازی اقتصاد".

آنچه در کشور ما توده‌ها را به اعتراض‌های وسیع و خیزش واداشته و وادار خواهد کرد و در کارخانه‌ها و مدارس و بیمارستان‌ها صدای اعتراض طیف‌هایی گوناگون از زحمتکشان را هر روز بیشتر بلند می‌کنند، به‌طورمستقیم برآمده از پیامدهای "اقتصادی سیاسی"ای است که سازوکارش بر مبنای "اجماع واشنگتن" است و بی‌رحمانه عمل می‌کند. در سایه دیکتاتوری دینی، نبود مبانی دموکراتیک و به‌ویژه سرکوب آزادی‌ها و حقوق صنفی هر از چند گاه سرانجام با بالا گرفتن اعتراض توده‌های جان به‌لب رسیده، خروش و خیزش‌ها دیگر بار به‌سرکوب خونین حکومتی می‌انجامد، یا به‌عبارت دیگر، فرایندی که به‌دلیل دوام یافتن توازن نیرو به‌نفع دیکتاتوری ولایی ادامه خواهد داشت. در این ارتباط نشست وسیع کمیته مرکزی حزب ما (اسفند ماه ۹۸) با اشاره به تجربه ناکامی تظاهرات میلیونی سال ۱۳۸۸ و خیزش‌های مردمی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و ضرورت اتحاد عمل در سطحی "ملی"، خطاب به هم‌میهنان‌مان بر این واقعیت تاکید کرد که "تجربه دو سال اخیر نشان می‌دهد که فقط با اعتراض‌های دلیرانهٔ خیابانی نمی‌توان رژیم استبدادی حاکم را به‌زانو درآورد. باید شرایط را برای فلج کردن دستگاهای بنیادی و از کار انداختن چرخ‌های حکومت فراهم آورد."

خوشبختانه در ماه‌های اخیر "اتحاد نیروها"، در حکم عاملی ضروری برای مبارزه با دیکتاتوری مذهبی، به موضوع عمده بحث‌ها در شماری از گفت‌وگوهای اینترنتی و مقاله‌های تحلیلی نیروهای اپوزیسیون تبدیل شده است که از آن باید استقبال کرد. روشن است که در ارتباط با ایجاد شرایط و امکان تشکیل "اتحاد نیروها" و به‌ویژه تاثیر گذار بودن آن نکته‌هایی بسیار مهم را می‌باید در نظر داشت. هستند نیروهایی که بر خود عنوان اپوزسیون را می گذارند ولی در عمل نظرگاه‌ها و برنامه‌هایشان نه تنها در جهت ارتقای مبارزه جنبش ضد دیکتاتوری عمل نمی کنند بلکه در عمل تلاشی است در راستای استقرار نوع دیگری از حکومت استبدادی در میهن ما.

برای نمونه می‌توان به نظرگاه های "شورای مدیریت گذار" اشاره کرد که ضمن استقبال از "پیام نوین" رضا پهلوی مدعی است که نیروهای سلطنت طلب که کارنامه سیاهی از استقرار استبداد وابسته و مخرب در میهن به همراه دارند می توانند در مبارزه بر ضد رژیم استبدادی کنونی و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران نقش‌آفرین باشند. به باور بسیاری از نیروهای آزادی‌خواه میهن‌مان برنامهٔ حداقلی "اتحاد نیروها" به‌منظور گذار کشور از مرحله دیکتاتوری باید به‌روشنی نشان دهد کدام سازوکارهایی برای مسدود کردن راه بازگشت هرنوع دیکتاتوری را تدبیر کرده است.

توجه‌برانگیز اینکه در عرصه سیاست های اقتصادی از دیدگاه "شورای مدیریت گذار" برنامهٔ "اتحاد نیروها" باید بر الگوی "اقتصاد بازار بنیاد" متکی باشد! این درواقع یعنی ادامه همان سه دهه برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی ویرانگر مورد نظر و تأیید خامنه‌ای است که در دستورکار دولت "تدبیر و امید" روحانی و دیگر دولت‌های رژیم اسلامی قرار داشته است! الگوی "اقتصاد بازار بنیاد" مورد نظر "شورای مدیریت گذار" همان چیزی است که اقتصاد ملی کشورمان را نابود کرده و طبقه کارگر، طیف وسیع زحمتکشان و فرودستان، یعنی اکثر مردم میهن‌مان را با وضعیت فلاکت‌بار کنونی روبرو ساخته و حق حاکمیت ملی و امنیت کشور را در برابر تحریم‌های ضد انسانی و دست‌اندازی‌های آمریکا بی‌دفاع کرده و به‌خطر انداخته است. درحالی که برنامه حداقلی "اتحاد نیروها" می‌باید آن‌چنان مفادی را در جهت تامین منافع مادی و حقوق صنفی طبقه کارگر و طیف وسیع زحمتکشان شامل باشد که آنان را به‌سوی چنین اتحادی جذب کند و نه دفع. طبقه کارگر و طیف وسیع زحمتکشان در سال‌های اخیر بارها نشان داده‌اند که با برنامه‌های "اقتصاد بازار بنیاد" به‌شدت مخالفند. بدون جذب این بخش بسیار بزرگ جامعه یا درحقیقت اکثر مردم کشور بر اساس ارتقای منافع اقتصادی و صنفی‌شان یعنی بهره‌مند شدن از عدالت اجتماعی - به‌عبارتی بدون تلفیق کردن مبارزه ضد دیکتاتوری با مبارزه برای عدالت اجتماعی - برپایی اتحاد مردمی‌ای گسترده که قدرت آن را بیابد تا توازن نیرو را علیه دیکتاتوری ولایی تغییر دهد بسیار مشکل خواهد بود.

ادامه در صفحه ۵

# یکسان‌سازی پولی: بهترین کار برای اقتصاد در این شرایط است

گفت‌وگوی روزنامه "گرانما" با "لازارو تویراک آیالا" (Lzaro Toirac Ayala)، دکترای علوم اقتصادی و متخصص اقتصادی، بیش از ۵۰ سال در این زمینه تجربه دارد و درحال حاضر رئیس ادارهٔ مرکزی برنامه و مشاور وزیر اقتصاد کوبا است. تیمی از روزنامهٔ گرانما در وزارت اقتصاد و برنامه‌ریزی (MEP)، مؤسسه‌ای که در آن شیوه‌های سیاست‌های اقتصادی دولت و حاکمیت تدوین می‌شود، با دکتر لازارو تویراک آیالا که درحال حاضر مشاور وزیر اقتصاد کوبا است، دربارهٔ مفاهیمی از قبیل ارزها، نرخ ارز، دوگانگی و یکسان‌سازی پولی، بحران‌ها و راه‌حل‌ها، گفت‌وگو کرد.

ما [تیم روزنامهٔ گرانما] با لازارو تویراک آیالا یکی از چهره‌های اصلی در به‌روزرسانی مدل اقتصادی و اجتماعی کوبا که تحولی اساسی در سیستم مدیریت توسعه است و برنامه‌ریزی عنصر اصلی آن را تشکیل می‌دهد، این مدل اقتصادی و اجتماعی کوبا را به‌بحث گذاشتیم. مؤلفه‌های دگر آن، مقررات، مدیریت ایالتی و دولتی و کنترل هستند. همان‌طور که در سند مصوب کنگرهٔ هفتم حزب کمونیست کوبا مطرح می‌شود، سیستم مدیریت، برنامهٔ ملی برای توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی، بودجهٔ دولت و تراز پولی و مالی را در تطابق با سیاست‌های مالی، پولی، اعتباری، نرخ ارز، حقوق و دستمزد و قیمت‌ها، به‌هم پیوند می‌دهد.

**پرسش: نقش سیستم پولی در به‌روزرسانی مدل اقتصادی و اجتماعی کوبا چیست؟**

**پاسخ:** ما نمی‌توانیم در مورد به‌روزرسانی مدل مدیریت یا "به‌روزرسانی مدل" بدون یک نظام پولی صحبت کنیم. چرا؟ چون ما درحال حاضر در اقتصاد یک کژی بزرگ، یک شکاف داریم: ما دو نوع نرخ مبادله داریم، یکی برای مردم (یک پزو قابل‌مبادله با ارز برابر است با ۲۵ پزو کوبایی و نیز برابر است با یک دلار) و دیگری برای حوزهٔ تجارت (یک پزو قابل‌مبادله با ارز برابر است با یک پزو کوبایی و نیز برابر است با یک دلار).

به‌طوردقیق، یکی از عناصری که مجدداً تنظیم خواهد شد این است که همهٔ کارگزاران اقتصادی (شرکت‌های دولتی، صاحبان کسب‌وکارهای کوچک، تعاونی‌ها و غیره) باید در شرایط برابر باهم رقابت کنند. در مورد شرکت دولتی، معامله ۱×۱ است، اما هنگامی‌که مبلغی را به بخش غیردولتی پرداخت می‌کند، صاحب کسب‌وکار کوچک می‌تواند یک پزو قابل‌مبادله با ارز را با ۲۴ پزو کوبایی عوض کند. به‌عبارت دیگر، دو مدار وجود دارد که بازار را دچار کژی می‌کنند.

مثال دیگر وضعیت کنونی است که چه‌گونه واردات را تشویق می‌کند. اگر ارز برای شما معادل یک پزو کوبایی باشد، واردات با متوسل شدن به اقتصاد داخلی متفاوت است. از سوی دیگر، عمل صادرات نیاز به مدیریت و فعالیت بیش‌تری از طرف صادرکننده دارد که تشویق نمی‌شود، زیرا صادر می‌کند و برای هر پزو قابل‌مبادله با ارز یک پزو کوبایی دریافت می‌کند. و این یک کژی بزرگ دیگر است.

همهٔ این‌ها بدان معنی است که علامت‌هایی که درحال حاضر بازار ارسال می‌کند، اشتباه هستند. به‌همین دلیل انگیزه برای واردات بیش‌تر از صادرات است.

**پرسش: سایر کشورها با این نوع روند چه‌گونه برخورد می‌کنند؟**

**پاسخ:** در برخی از کشورها، هنگامی‌که ارزش پول کاهش می‌یابد، آن‌ها درنظر می‌گیرند که شاخص قیمت‌ها چه‌گونه باید باشد و درنهایت مناسب‌ترین‌ها را مقرر می‌کنند: "این این‌قدر رشد خواهد کرد و درآمدها این‌گونه خواهند بود." اما به‌طورکلی آن‌ها می‌گذارند که بخش تجارت در مورد میزان رشد درآمد تصمیم‌گیری کند. و از همین جا است که مبارزات اتحادیه‌ها با کارفرمایان آغاز می‌شود. زیرا روزی که کاهش ارزش پول اعلام می‌شود، قیمت‌ها شروع می‌کنند به افزایش یافتن.

**پرسش: کاهش ارزش پول ما چه‌گونه خواهد بود؟**

**پاسخ:** ما یک کاهش ارزش بزرگ و جامع خواهیم داشت. کاهش ارزش به تغییر قیمت هم برای عمده‌فروشان و هم برای خرده‌فروشان منجر می‌شود، زیرا محصول وارداتی هزینهٔ بیش‌تری خواهد داشت. اگر این بخش یا بخش دیگری را که درآمد مردم است، نادیده می‌گرفتیم، تغییرشکل می‌توانست عظیم باشد.

اصلاح قیمت‌ها، دستمزدها و ترکیب مجدد حقوق بازنشستگی و کمک‌های اجتماعی برنامه‌ریزی شده است. بنابراین، ابعاد قیمت‌ها و درآمدها برای مردم متفاوت خواهد بود.

ما باید صحنهٔ خود را دوباره بسازیم. اصلاح دستمزدها به‌معنای شروع اصلاح هرم معکوس معروف است و درحالی که کار ارزش خود را بازیابی می‌کند، بازآرایی، اقتصاد را به کارایی مؤثرتر ترغیب می‌کند. دوباره تکرار می‌کنم، سیستم پولی به‌تنهایی ثروت بیش‌تر ایجاد نخواهد کرد.

**پرسش: بیایید دربارهٔ بودجهٔ دولت صحبت کنیم...**

**پاسخ:** کژی‌ای که با دوگانگی پولی به‌وجود آمده است، منجر به این شده است که بودجه به‌عنوان عنصری متعادل‌کننده در اقتصاد عمل کند. محصولاتی وجود دارند که باید برای آن‌ها یارانه مقرر می‌شد و یارانه‌هایی نیز وجود دارند که بیش‌تر با تولیدکنندگان ربط داشته‌اند.

روند نظام پولی به‌این معنی نیست که روز صفر همه‌چیز شروع می‌شود. در این روز ما با یک نرخ ارز جدید بیدار خواهیم شد، اما بقیهٔ تحولات زمان‌های دیگری خواهند داشت. به‌عنوان مثال، شرکت‌ها باید برنامه‌های خود را دوباره تنظیم کنند و شرایطی را برای هزینه‌های جدید مانند افزایش حقوق ایجاد کنند. این نیز فرایندی است که باید بر آن نظارت شود. در رویارویی با هر واقعیت غیرضروری، فرد باید توانایی اصلاح آن را داشته باشد، زیرا گرچه سعی شده است همه‌چیز به‌صورت یکپارچه تصور شود، اما این بدان معنا نیست که هیچ مشکلی به‌وجود نمی‌آید. اقتصاد یک علم دقیق (محض) نیست، بلکه یک علم اجتماعی است. اگر دقیق بود، هیچ بحرانی در دنیا رخ نمی‌داد. چون فرض کنید پدیده‌ای ظاهر می‌شد و اقدام‌های متناسب با آن به‌کار برده می‌شد و همه‌چیز حل می‌شد و تمام.

**پرسش: استفاده از برنامه‌ریزی مرکزی در کوبا برای رویارویی با چالش یکسان‌سازی پولی چه مزایا و چه معایبی دارد؟**

**پاسخ:** کوبا اقتصادی دارد که در آن بخشی از مدیریت، متمرکز است. برای وضعیتی که ما داریم این یک نقطهٔ قوت است، زیرا در نوع دیگری از اقتصاد این پیچیده است که بگوییم: "ما می‌خواهیم در سیستم کسب‌وکار ارزیابی کنیم و باید دستمزدها و حقوق بازنشستگی را افزایش دهیم."

ما از آن‌چه داریم بهره‌مند شده‌ایم. اکنون بحث‌های زیادی در مورد برنامه‌ریزی مرکزی وجود دارد و من فکر می‌کنم این مفهوم تحریف شده است. کسانی هستند که از تمرکز کم‌تری طرفداری می‌کنند، زیرا برنامه‌ریزی متمرکز با تخصیص مرکزی منابع همراه است. این یک برداشت غلط است.

برنامه‌ریزی متمرکز به دولت امکان می‌دهد اقتصاد خود را هدایت کند. من می‌توانم بگویم: "باید متمرکزتر و دموکراتیک‌تر باشد، یعنی همهٔ قشرها در آن شرکت داشته باشند و نه فقط بخش تجارت و صاحبان شرکت‌ها."

اجماع بر اساس منطق اقتصادی دنبال شده است. برنامه برای سال ۲۰۳۰ می‌گوید که به کجا می‌خواهیم برویم، این برنامه تعادل منابع را درنظر می‌گیرد و شامل منابعی می‌شود که به ما انرژی می‌بخشند. این برنامه‌ریزی است. مبنای به‌روزرسانی مدل، سیستم مدیریتی است که ابزاری است که دولت برای ادارهٔ اقتصاد از آن استفاده می‌کند و می‌تواند رویکردهایی گوناگون داشته باشد، اما کلاً برنامه‌ریزی محور اصلی شناخته می‌شود.

سیستم پولی و نرخ ارز به بازیابی پول در عملکرد خود منجر خواهد شد و در این رابطه که شرکت‌ها استقلال بیش‌تری خواهند داشت، برنامه‌ریزی هم باید تغییر کند. بنابراین ما با روندی روبه‌رو هستیم که به‌تدریج انجام خواهد گرفت. خطری که با آن روبه‌رو خواهیم شد ارزشش را دارد، چون دستگاه تولیدی ما برای شکل‌های مالکیت تمایزهایی قائل نخواهد شد و این امر باعث می‌شود شرایط بهتری ایجاد شود و دستاوردهای بیش‌تری داشته باشیم.

**پرسش: نقش اقتصاددانان در روند مشاوره در این مسیر چه بوده است؟**

**پاسخ:** رهبری کشور به تمام پیشنهادهایی که داده شده توجه کرده است. ما بسیاری از همکاران باتجربه داریم که

**ادامه در صفحه ۱۵**

# جنبش ضد خشونت پلیس نیجریه به خیزشی سراسری فراروییده است

نیجریه‌ای‌ها از ۷ اکتبر/ ۱۶ مهرماه ۹۹ تا کنون بر ضد "گروه ویژهٔ ضد راهزنی" یا "سارس" -(SARS)واحد بدنام پلیس نیجریه که به قتل، اخاذی، و سوءاستفاده‌های دیگر متهم است- در خیابان‌ها حضور یافته‌اند و تظاهرات برپا کرده‌اند. این واحد پلیس اخیراً منحل شده است، اما اکنون معترضان تغییرهای دموکراتیک بیشتری در کشور را خواهان‌اند.

واکنش خشن دولت در برابر این تظاهرات اعتراضی به‌کشته شدن ده‌ها تن منجر شده است و این خود خواست‌هایی جدید از طرف تظاهرات کنندگان پیش کشیده و به دیگر خواست‌های‌شان افزوده است. شماری از افراد پلیس و ارتش نیز در جریان این درگیری‌ها کشته شده‌اند. رئیس‌جمهور "محمدو بوهاری" تلاش کرده است از طرح خواست‌های مشروع از جانب مردم تفسیرهایی ناروا ارائه و مطرح کند ازجمله این ادعا که برخی محافل سعی دارند زیر پوشش این شعارها در کشور آشوب به‌راه اندازند.

در مقالهٔ زیر، "لیندسی لوهان"، شاعر و رمان‌نویس متولد جامائیکا، که از سال ۱۹۶۶/ ۱۳۴۵ در نیجریه زندگی می‌کند، تجزیه و تحلیلش از آخرین تحول‌ها و چگونگی تغییر جنبش ضد "سارس" (SARS)به یک قیام گسترده‌تر را ارائه می‌دهد:

تظاهراتی که در خلال هفته‌های اخیر در چندین منطقه نیجریه بر ضد یک واحد بدنام پلیس یعنی گروه ویژه ضد راهزنی (SARS)آغاز و فراگیر شد اکنون به خیزش نسل جوان بر ضد بخشودگی و ظلم درآمده است. این تراديسی به‌صورت خودجوش بوده است، اما به‌همان سان برخی از شخصیت‌ها و نسل مسن‌تر جامعه نیز با صراحت و انتقاد ضمنی از این کنش اعتراض‌آمیز پشتیبانی کرده‌اند.

بااین‌همه، دولت در تصمیم‌گیری‌اش برای رو در رو شدن با معترضان نباید بر اساس رفتار نابکار چند نفر دچار اشتباه گردد. باید خود دولت را به‌سبب کاستی در عملکرد و ناکاری‌اش تقصیرکار دانست. از این رو انتظار می‌رود که این دولت هشیارانه به خواست‌ها و توصیه‌های معترضان گوش فرادهد.

تنها آن زمان که دولت نشان دهد توانایی گوش سپردن به‌این حرکت اعتراضی و درک انگیزه‌های پیدایش آن را دارد، جنبش به جایگاه واقعی خود در گفتمان ملی دست خواهد یافت. از آنجا که شور و هیجان معترضان به نقطه جوش رسیده است، یافتن جایگزین دیگری کم‌وبیش ناشدنی است.

نیجریه هر روز شاهد گسترش ناهنجاری‌هایی مشخص در حاکمیت است که شرکت‌کنندگان در این جنبش اعتراضی به آن‌ها اشاره می‌کنند. اکنون این خواست آغازین به‌صورت شعار اصلی معترضان درآمده است. آنان به‌جای خواست انحلال فقط یک واحد پلیس، پایان دادن به فهرستی کامل از لغزش‌ها و خطاهای بلندپایگان گرداننده کشور را دنبال می‌کنند.

حرکت اعتراضی‌ای که برای پایان دادن به فعالیت گروه ویژه راهزنی آغاز شد اکنون به‌منظور یافتن ریشه‌های ناخشنودی‌های اصلی مردم و تدوین خواست‌های این حرکت اعتراضی به جنبشی گسترده‌تر تبدیل شده است که در این راستا به سامان‌یابی فرایند دستیابی به دموکراسی در نیجریه جان تازه‌ای دمیده و در میان مردم روحیه‌ای قوی و واقعی برای سازندگی پدید آورده است.

چگونگی رویکرد دولت و نمایندگان مجلس به گسترش جنبش اعتراضی باید مشاهده و به‌آن توجه شود. وظیفه قانون‌گذاران در مجلس است که خواست رأی‌دهندگان خود را به‌پیش برند. بسیاری از این نمایندگان را می‌توان هم‌رأی با معترضان این جنبش دید. بنابراین، ضروری است آن قانون‌گذارانی که در خدمت به رأی‌دهندگان خود صادقانه عمل می‌کنند، انتقادهای شعارگونه‌شان را که با خواست معترضان هم‌خوانی دارد ارزیابی کرده و به تحقق آن‌ها جامه عمل بپوشانند.

در میان جستارهایی که برخی از نمایندگان مجلس را به‌انتقاد واداشته است و ادامه اعتراض شمار چشمگیری از جوانان را توجیه می‌کند، نیاز به بازسازی مناسباتی است که بین ایالت‌ها و دولت مرکزی وجود دارد.

بدبختانه، بسیاری از گفتمان‌ها پیرامون این پرسمان، گاه در گفت‌وگوهای مربوط به برتری‌جویی‌های منطقه‌ای و قومی گرفتار می‌شوند. بیشتر معترضان وجود نابرابری‌های نامنصفانه در امتیازهای قانونی داده شده به برخی از ایالت‌ها را نادرست می‌دانند. به همین سبب، گفت‌وگو دربارهٔ لزوم تغییر روش در مدیریت دولت به‌صورت گفتمانی غالب درآمده است که ادامه یافتن این جنبش اعتراضی را موجب شده است.

بسیاری از جوانان بر این باورند که رهبری کنونی از روش‌های فرسودهٔ حکمرانی به‌ارث رسیده‌اش پیروی می‌کند و تا زمانی که این روش‌ها به‌کنار گذاشته نشوند، دست‌اندرکاران در حاکمیت، نیاز به‌تغییر را نخواهند پذیرفت. این ناباوری به‌تغییر و همدلی با معترضان سد اصلی راه حل مشکلات است.

به‌سخنی دیگر، فراخوان برای پایان دادن به فعالیت گروه ویژه پلیس به فراخوانی برای پایان دادن به نارواپردازی و استدلال‌های نادرست نظام‌مند دولت دگرگونی یافته است. این دگرگونی می‌تواند به چشم‌پوشی از زیاده‌روی‌های عملکرد برخی از نهادها مانند گروه ویژه پلیس نام‌برده هدایت شود.

اکنون به‌نظر می‌رسد که جنبش پایان دادن به فعالیت گروه ویژه ضد راهزنی در به‌حرکت درآوردن جوانان نیجریه برای به‌بحث گذاشتن شکل و ماهیت عملکرد و حکمرانی کشورشان با رویکردی پیگیرانه و مبارزه‌جویانه اثری فراگیر داشته است. هنگامی که نسل مسن‌تر صدایش را به صدای این بحث‌ها بیفزاید و ناخشنودی‌اش را از رویدادهای تاریخی ، مانند تصمیم برای تغییر شیوه حکمرانی نیجریه را مطرح کند که از شکل پارلمانی دوران استعمار به‌ارث رسیده و سپس با قدرت گرفتن نظامیان به نظام جمهوری تغییر یافته است، چنین گفتمانی عمیق‌تر خواهد شد.

اهمیت این جنبش در این واقعیت نهفته است که توانسته است طیف گسترده‌ای از جوانان نیجریه‌ای را به‌خود جلب کند و همچنین خواست‌های تحقق‌نیافته نسل مسن‌تر را توانسته است مطرح سازد.

این خواست‌ها با رسالت مهم کشورسازی که هنوز در نیجریه ادامه دارد پیوند مستقیم دارند. ضروری است که دولت به‌این نکته پی ببرد که در روند ملت‌سازی، این شهروندان عادی‌اند که بار اصلی را به‌دوش می‌کشند و جنبش پایان دادن به فعالیت گروه ویژه ضد راهزنی یکی از نمونه‌های آشکار در این زمینه است. چالش‌های بزرگ هنگامی پدید می‌آیند که مردم علیه نهادهایی که در انجام وظیفه به مردم مانند پلیس وامانده‌اند برمی‌خیزند. در چنین وضعیتی دولت باید حق اعتراض مردم و خواست آنان برای متوقف ساختن عملکرد نامنظم و کوتاهی در خدمت را بپذیرد.

اگر دولت این ضرورت را به‌موقع بازشناسی نکند، برآمد آن می‌تواند به افزایش سرخوردگی عمومی بینجامد که نافرمانی مدنی مردم را توجیه می‌کند. زمانی که مردم احساس کنند نافرمانی از رهنمون‌های دولت توجیه‌پذیر است، خیلی زود، بنیان‌های حفظ پایداری و نظم اجتماعی دستخوش ریزش خواهند شد.

جنبش پایان دادن به فعالیت گروه ویژه ضد راهزنی گویای این احتمال است. در این جنبش دیده شده است که بسیاری از معترضان به شیوه نافرمانی پایبندند و آماده‌اند که در سرپیچی از رهنمون‌های قانونی از خود مایه بگذارند. در حقیقت، معترضان نشان داده‌اند که هرگونه تضمین یا پیمانی را که از سوی مسئولان کشور در تلاش برای چاره‌جویی پیشنهاد می‌شود مصمم‌اند که رد کنند. حتا هنگامی که دولت اعلام کرد به درخواست برچیدن این گروه (ویژه ضد

ادامه در صفحه ۱۵

## ادامهٔ در آمریکا: گام اوّل با ...

تیم ترامپ همچنان از پذیرفتن شکست امتناع می‌کند و در حال شکایت کردن در مورد اشکال‌ها و تقلب‌های انتخاباتی به مقام‌های قضایی گوناگون است. پس از رأی دادن و تأیید نهایی نمایندگان دو حزب در "مجمع انتخاباتی" (یا الکترال کالج) در روز ۱۷ دی، جو بایدن چهل‌وششمین رئیس‌جمهور آمریکا خواهد بود که از اوّل بهمن کارش را آغاز خواهد کرد.

چهار سال سیاست‌های اقتصادی دولت ترامپ به سود بخشی بزرگی از سرمایه‌های کلان، به‌ویژه سرمایه‌های مالی و نظامی و مستغلات، و به زیان زحمتکشان امّا با شعارهایی عوام‌فریبانه در مورد ایجاد اشتغال و بازگرداندن شغل‌ها از خارج، چهار سال تلاش بی‌وقفه برای در هم شکستن خدمات همگانی دولتی مثل آموزش و درمان و خصوصی‌سازی گستردهٔ، چهار سال سیاست‌های ضدانسانی و ضدعلمی در برخورد با مسئلهٔ بحران زیست‌محیطی و خروج از توافق پاریس، چهار سال سیاست‌های خارجی قلدرمنشانه و تنش‌آفرین در ظاهر صلح و برقراری آشتی از جمله خروج از برجام و قطع روابط با کوبا و دامن زدن به "جنگ سرد" با چین، چهار سال تلاش علنی ضدمهاجران و برای دخالت در امور داخلی کشورها از ونزوئلا و بولیوی گرفته تا ایران و افغانستان، چهار سال سیاست‌های تفرقه‌آمیز نژادپرستانه، زن‌ستیزانه، فاشیستی، پلیسی، سرکوبگرانه، و ضددموکراتیک در داخل آمریکا، و در یک سال گذشته، در پیش گرفتن سیاست بی‌توجهی کامل به سلامت جامعه و شهروندان در شرایط بحران کووید-۱۹ و نادیده گرفتن و کنار گذاشتن متخصصان علمی و حمایت نکردن از سازمان جهانی بهداشت، همگی به جایی رسید که سبب توجه عظیم مردم آمریکا (و جهان) به انتخابات امسال ریاست‌جمهوری (نیز انتخابات کامل کنگره و بخشی از سنا) در آن کشور شد. انتخابات ریاست‌جمهوری امسال بین دو نامزد اصلی بود: دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه، و جو بایدن از حزب دموکرات. چند نامزد دیگر هم در رقابت شرکت داشتند که میزان آرای آنها در حدود یک‌درصد کل آرا بوده است. گفتنی است که امسال نیز مانند سال ۲۰۱۶ برنی سندرز که دارای سیاست‌های متمایل به چپ و سوسیالیستی است، نتوانست در رقابت برای نامزدی ریاست‌جمهوری از طرف حزب دموکرات پیروز شود. در سال ۲۰۱۶ هیلاری کلینتون در این رقابت برنده شد و امسال برنی سندرز در نیمهٔ راه و پس از عدم موفقیت در رأی‌گیری‌های مقدماتی، خودش کناره گرفت.

به دلیل حساسیت این انتخابات و توجه عظیم مردم آمریکا به آن، طبق آماری که تا کنون منتشر شده است، میزان شرکت مردم در این انتخابات در تاریخ معاصر آمریکا بی‌نظیر بوده است و آرای ریخته شده به نام هر کدام از دو نامزد عمدهٔ ریاست‌جمهوری نیز بی‌سابقه بوده است. جو بایدن با نزدیک به ۷۴میلیون رأی بیشترین رأی ریاست‌جمهوری را در تاریخ آمریکا به خود اختصاص داد و دونالد ترامپ با به دست آوردن نزدیک به ۷۰میلیون رأی حتیٰ بیشتر از باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ رأی آورد. نکتهٔ جالب توجه این است که با تمام آنچه در این چهار سال در دورهٔ بسیار بحث‌انگیز ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا گذشت، هنوز هم نزدیک به ۷۰میلیون نفر به او رأی دادند! او حتیٰ در ایالت‌هایی که بیشترین صدمه را از سیاست‌های دولت ترامپ در برخورد با کووید-۱۹ دیده‌اند، توانست بر رقیب خود پیشی بگیرد. سوای میزان مشارکت در انتخابات (۱۰۰میلیون رأی پیش از روز انتخابات و بیشتر از ۱۴۰میلیون در کل)، میزان پولی که برای تبلیغات نامزدها خرج شد نیز در این انتخابات بی‌سابقه بود. دو نامزد در مجموع ۱۱میلیارد دلار خرج تبلیغات کردند که البته بخش عظیمی از آن توسط حامیان کلان‌سرمایه‌دار آنها تأمین شده است و خود نشانه‌ای است از نفوذ سرمایه‌داری آمریکا در انتخابات آن کشور. بخش بزرگی از این پول در رسانه‌های متعارف و شبکه‌های اجتماعی صرف تبلیغات شد. با این ۱۱میلیارد می‌شد خیلی از خدمات اجتماعی را بهبود بخشید، ولی برای جناح‌های گوناگون طبقهٔ سرمایه‌داری حاکم در آمریکا، فرستادن نماینده‌شان به کاخ سفید برای ادامهٔ چپاول ثروتی که زحمتکشان تولید می‌کنند، اولویت بالاتری دارد.

دولت ترامپ از مدّت‌ها پیش زمزمهٔ نپذیرفتن شکست در انتخابات امسال را سر داده و تلاش‌هایی تدارکی را برای زیر سؤال بردن نتیجهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری و افزایش بخت پیروزی‌اش در انتخابات آغاز کرده بود. توییت‌های روزانه دربارهٔ رقیبان انتخاباتی و اینکه حتماً تقلب خواهند کرد، مخالفت با رأی دادن پُستی که به‌خاطر همه‌گیری گستردهٔ کووید-۱۹ در این

کشور مطرح شد، مخالفت با نصب صندوق‌های موقتی برای ریختن رأی‌ها، دشوار کردن روند ثبت‌نام به‌ویژه برای زحمتکشان و رنگین‌پوستان (که باید وقت زیادی برای گرفتن برگهٔ شناسایی دولتی ویژهٔ انتخابات صرف کنند)، اشکال‌تراشی در کار تحویل سریع بسته‌های پُستی (و گماردن یکی از دارودستهٔ ترامپ به ریاست پُست)، تلاش گسترده برای بستن تعداد زیادی از حوزه‌های رأی‌گیری در شهرهایی که معمولاً رأی‌دهندگان دموکرات بیشتری دارند (که منجر به صف‌های طولانی و ساعت‌ها ایستادن در صف رأی دادن در یک روز کاری- سه‌شنبه- شد، به‌ویژه در مناطق سیاه‌پوست‌نشین و خارجی‌نشین)، گماردن قاضی‌های حامی سیاست‌های راست افراطی در دیوان عالی کشور (که در صورت مناقشه در نتیجهٔ انتخابات به سود او رأی بدهند)، و تدارک مالی و حقوقی برای شکایت کردن نسبت به نتیجهٔ انتخابات. به‌رغم همهٔ این تمهیدات، بیشتر از ۱۴۰ میلیون نفر در رأی‌گیری شرکت کردند (در حدود ۶۷درصد تعداد افراد واجد شرایط). به دلیل اینکه شمارش آرای پُستی بیشتر از شمارش رأی‌های حضوری زمان می‌برد، در برخی از ایالت‌های آمریکا اعلام نتیجهٔ نهایی چند روز به درازا کشید، که همین باعث راه افتادن ماشین تبلیغاتی ترامپ علیه نتیجهٔ انتخابات شد که تا روز جمعهٔ گذشته، به زیان او چرخیده بود. تکیهٔ اصلی این تبلیغات علیه آرای پُستی بود- که مطابق قوانین آمریکا کاملاً قانونی و مُجاز است. بسیاری از آشنایان به جامعهٔ آمریکا معتقدند که بیشتر طرفداران حزب دموکرات به آرای پُستی روی آوردند که به‌خصوص در دورهٔ همه‌گیری کووید-۱۹ آن را شیوه‌ای مناسب‌تر از ایستادن در صف‌های طولانی می‌دانند. جمهوری‌خواهان کمتر به این "داستان" همه‌گیری "اعتقاد" دارند! جالب است که در یک‌جا که ترامپ از بایدن جلوتر بود، و آرای پُستی در حال شمارش بود (که وقت و دقت بیشتری لازم دارد) ماشین تبلیغاتی ترامپ، و هوادارانش که در جلوی محل‌های شمارش آرا تظاهرات می‌کردند، خواهان توقف شمارش آرای پُستی شدند، و در جایی که ترامپ از بایدن عقب بود، خواهان ادامهٔ شمارش آرا بودند! در چند مورد، هواداران مسلّح ترامپ حتیٰ برای حمله به مرکز شمارش آرا آمده بودند، که دستگیر شدند. در چند مورد دیگر هم هواداران نژادپرست مسلح ترامپ برای مقابله با هواداران حزب دموکرات و زهر چشم گرفتن به خیابان‌ها آمدند.

### جنبش کارگری در قلب کارزار مبارزه برای دفاع از رأی مردم

البته در طرف مقابل نیز شماری از اتحادیه‌های کارگری و نیروهای سیاسی و سازمان‌های مدنی و اجتماعی مخالف ترامپ نیز با برگزاری گردهمایی و راه‌پیمایی و با شعار "از نتیجهٔ انتخابات حراست کنیم" عزم خود را برای جلوگیری از هرج‌ومرج و تقلب نشان دادند. برای نمونه، در گردهمایی نیویورک، یکی از فعالان اتحادیهٔ کارگران مخابرات آمریکا گفت: "این ایالت [نیویورک] ممکن است ایالتِ آبی [هوادار حزب دموکرات] باشد، ولی ممانعت از شرکتِ بخشی از رأی‌دهندگان در انتخابات هنوز اینجا هم اتفاق می‌افتد؛ تمامِ آرای ریخته‌شده را بشمارید!" و یکی از فعالان اتحادیهٔ بین‌المللی کارگران خدماتی گفت: "ترامپ می‌خواهد از شمارشِ آرا جلوگیری کند، زیرا به نفع او نیست که تمامِ آرا شمرده شود. به‌رغمِ تمامِ شکایت‌هایِ دادگاهی که ترامپ بخواهد علیه ما آغاز کند، و هر مدّتی که ادامه یابد، ما باید صبور باشیم و خواستارِ شمارشِ تمامِ آرا باشیم." رفقای حزب کمونیست آمریکا نیز در این گردهمایی شرکت داشتند. به گفتهٔ یکی از این رفقا، "پیروزی بایدن بدونِ گردن‌کشیِ ترامپ نخواهد بود، و اگر لازم باشد، ما باید آمادهٔ مبارزه تا ژانویه باشیم." گفتنی است که مراسم سوگند ریاست‌جمهوری آمریکا در ماه ژانویه برگزار می‌شود که رئیس‌جمهور منتخب کار خود را رسماً آغاز می‌کند.

گروه‌های راست افراطی و فاشیستی در ۴ سال گذشتهٔ ریاست‌جمهوری ترامپ میدان وسیعی برای خودنمایی پیدا کردند و ترامپ امروز می‌خواهد از آنها برای اعمال فشار

ادامه در صفحه ۱۰

## ادامهٔ در آمریکا: گام اوّل با ...

در "انتخابات دموکراتیک" آمریکا استفاده کند.برای ترامپ و ترامپیان، مهم پیروزی و رسیدن به هدف است، به هر وسیله‌ای که شده! ترامپ هر جا که نتیجه به زیانش باشد انتخابات را تقلبی و دستکاری شده می‌خواند و هر جا که به نفعش باشد، از "دموکراسی" آمریکایی دفاع می‌کند! همان کاری که امپریالیسم در کشورهای دیگر می‌کند، و اگر هم نتیجه موافق میلش نباشد، از فرستادن نیروی نظامی و "تعیین رئیس‌جمهور" هم اِبایی ندارد.

دونالد ترامپ خودشیفته که کمترین توجهی به زندگی زحمتکشان و معیشت آنها ندارد و بهبود اقتصادی را فقط در بالا رفتن شاخص‌های بورس می‌داند که خودش و شریکانش از آن سودهای افسانه‌هایی می‌برند، با این امید که چهار سال دیگر هم به چپاول ثروت ملی و سیاست‌هایش به سود طبقهٔ خود ادامه دهد، وارد کارزار انتخابات شده بود، ولی پیروز نشدن در همان روز اوّل، او را سخت متحیّر و سرخورده کرد. روز پنج‌شنبهٔ گذشته، وقتی که بخش زیادی از رأی‌ها خوانده شده بود و جو بایدن با اختلاف قابل‌توجهی از ترامپ جلو بود، دونالد ترامپ که هنوز رئیس‌جمهور کشور است در مقابل خبرنگاران حاضر شد تا دربارهٔ انتخابات صحبت کند. امّا این ترامپ آن ترامپ همیشگی نبود که عادت داشت با مزه‌پرانی‌ها و دروغ‌گویی‌ها و لاف‌زنی‌ها و حرکات دست و صورت تمسخرآمیز صحبت کند. این ترامپ، شکست‌خورده به نظر می‌رسید و انگار باور نمی‌کرد که روزهای نمایش‌هایش رو به پایان است. به حالتی سرافکنده متنی را از روی نوشته خواند و از سالن خارج شد، بدون اینکه مهلتی به خبرنگاران برای سؤال کردن بدهد. چند کانال تلویزیونی هم پخش مستقیم سخنان او را که پر از اتهام‌های بی‌پایه در مورد تقلب در شهرهای متعدد بود، پس از چند دقیقه قطع کردند که تا کنون کم‌سابقه بود. حرکت عظیم مردم آمریکا برای بیرون راندن از کاخ سفید، به مذاق ترامپ فاشیست خوش نیامده است. کریستین امانپور، شخصیت رسانه‌یی معروف جهان در توییتی دربارهٔ موضع‌گیری‌های این چند روز ترامپ نوشت: آخرین رئیس‌جمهوری که من درباره‌اش گزارش دادم که از پذیرش شمارش آرا در انتخابات خودداری کرد، محمود احمدی‌نژاد در ایران، ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) بود.

در رأی‌گیری امسال آمریکا، علاوه بر انتخاب رئیس‌جمهور، تمام ۴۳۵ نماینده در مجلس نمایندگان، ۳۳ نماینده (از ۱۰۰ نماینده) مجلس سنا، و تعداد زیادی مقام‌های قضایی و اجرایی فدرال، ایالتی، و محلی، چند مورد همه‌پرسی در مورد موضوع‌های گوناگون در ایالت‌های آن کشور نیز برگزار شد، از جمله در مورد استقلال پورتوریکو (که در واقع مستعمرهٔ آمریکاست)، افزایش حداقل حقوق، افزایش مالیات ثروتمندان، پایان رسمی برده‌داری که تا پیش از این به عنوان مجازات در دو ایالت یوتا و نبراسکا امکان‌پذیر بود (و متمم ۱۳م قانون اساسی آمریکا هنوز هم وجود دارد!)، اصلاحات در پلیس، به‌روز کردن قوانین ایالتی و شهری، مسئلهٔ سقط‌جنین، و شیوهٔ برگزاری انتخابات (تناسبی کردن). حزب دموکرات تلاش کرد که تعداد کرسی هایش را در مجلس سنا افزایش دهد و اکثریت آرا را از دست حزب جمهوری خواه بگیرد، و در ضمن اکثریت خود در کنگره را نیز حفظ کند. بر اساس آخرین نتایج اعلام شد تعداد نمایندگان حزب دموکرات و جمهوری خواه در مجلس سنا هرکدام ۴۸ کرسی است و نتیجه دو کرسی باقی مانده به دور دوم انتخابات در ماه ژانویه کشیده شده است.

امّا بزرگ‌ترین همه‌پرسی در این انتخابات، دربارهٔ ادامهٔ کار دونالد ترامپ و امثال مایک پنس (معاون رئیس‌جمهور) و مایک پومپئو (وزیر امور خارجی) در مجموعهٔ دولت فاشیست‌مآب ترامپ بود. به اعتقاد بسیاری، انتخابات امسال مهم‌ترین انتخابات ریاست‌جمهوری در تاریخ معاصر آمریکا بود، اگرچه نمونه‌های شبیه به ترامپ در گذشتهٔ آمریکا کم نبوده‌اند. به‌رغم پیش‌بینی‌هایی که می‌شد، این انتخابات شگفتی‌هایی نیز داشت، که مهم‌ترین آن، رأی دادن نزدیک به ۷۰ حزب میلیون نفر به ترامپ بود که حتی مرگ بیشتر از ۲۲۰هزار نفر بر اثر کووید-۱۹ (بدترین وضعیت در همهٔ دنیا آن هم در ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور دنیا) آنها را از ترامپ روی‌گردان نکرد.

ترامپ همچنین توانست در ایالت فلوریدا رأی بیشتر از رقیبش به دست آورد که بخش بزرگی از آن را مهاجران کشورهای آمریکای لاتین در نیم قرن گذشته تشکیل می‌دهند، از جمله کوبایی‌های بعد از انقلاب آن کشور که خواهان سرنگونی دولت آن کشورند. ضعف نامزد حزب دموکرات- جو بایدن - که خودش از سابقه‌داران دستگاه حکومتی آمریکا با دیدگاه‌های نژادپرستانه و ضد زحمتکشان است، ظهور نیروهای رادیکال‌تر و متمایل به چپ در عرصهٔ سیاست آمریکا، مثل برنی سندرز، آنجلا دیویس، نوام چامسکی، یا چهار خانمی که دو سال پیش به مجلس نمایندگان راه یافتند (و امثال هم دوباره در انتخابات پیروز شدند)، در زمینهٔ عینی افزایش عظیم نابرابری‌ها در جامعهٔ آمریکا و گسترش فقر و بیکاری و در سوی دیگر انباشتن سرمایه‌های افسانه‌یی توسط عده‌ای اندک (از راه کاهش مالیات‌های اهدایی ترامپ یا کسب سودهای کلان در بخش‌های نظامی و مالی و مستغلات)، همگی باعث تشدید تضادهای اجتماعی در جامعهٔ آمریکا شده و مسائلی مثل تبعیض نژادی را حادّتر کرده است. صف‌بندی‌های اجتماعی-طبقاتی روشن‌تر شده است و مبارزه برای زندگی بهتر و عادلانه‌تر ابعاد گسترده‌ای یافته است. بی‌تردید طبقهٔ سرمایه‌داری حاکم به‌رغم قشربندی‌های آن و تفاوت‌هایی که در شیوهٔ کسب سود دارند، هنوز بسیار قدرتمندانه حکومت را در دست دارد و با تمام قوا از نیروهای قضایی و انتظامی و امنیتی‌اش در کنار دستگاه عظیم تبلیغاتی‌اش در رسانه‌های متعارف یا امروزی برای پیشبُرد هدف‌هایش استفاده می‌کند. برای مثال، جو بایدن، رقیب ترامپ، در سراسر کارزار انتخاباتی‌اش هیچ سخنی از غارت شرکت‌های غول‌پیکر آمریکایی و فراملّی نگفت. سیاست‌های خارجی هر دو رقیب هم در عمل تفاوتی با یکدیگر ندارد. خوشبختانه حضور نیروهای مردمی در آمریکا کاملاً محسوس و چشمگیر است که از طلیعه‌های آن در دهه‌های گذشته، گردهمایی‌های ضدسرمایه‌داری (ضد سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول) در سال آخر قرن گذشته در سیاتل و بعد در واشنگتن بود. در بیست سال گذشته نیز جنبش‌های عدالت‌خواهانه با جنبش تسخیر (وال‌استریت) و سپس تنوعی از جنبش‌های زیست‌محیطی و ضدنژادپرستی و حقوق زنان و غیره ادامه یافته است، حتیٰ در درون حزب دموکرات.

انتخابات امسال آمریکا، عرصهٔ دیگری از مبارزهٔ حادّ جاری در درون جامعه است. علاوه بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی، نظام انتخاباتی دو-حزبی، تعیین رئیس‌جمهور توسط "مجمع انتخاباتی" (نه مستقیم توسط مردم)، تناسبی نبودن تعداد آرا (بیشترین رأی در هر ایالت، تمام نمایندگان مجمع انتخاباتی را مال خود می‌کند)، انواع قوانین فدرال و ایالتی که میلیون‌ها نفر را از رأی دادن محروم می‌کنند (از جمله کسانی که سابقهٔ جُرم دارند)، رأی‌گیری در وسط هفته (سه‌شنبه)، و یکسان نبودن قوانین برگزاری انتخابات در همهٔ ایالت‌ها در آمریکا نیز حاکی از ضعف اساسی این نظام و غیردموکراتیک بودن برنامه‌ریزی‌شدهٔ انتخابات است. به همین دلیل است که در آمریکا کسی مثل ترامپ می‌تواند در سال ۲۰۱۶ برندهٔ انتخابات شود (به خاطر داشتن نمایندهٔ بیشتر در "مجمع انتخاباتی") در حالی که تعداد کل آرای ریخته‌شدهٔ مردم به نام او از رقیبش کمتر است. در قوانین آمریکا موادی پیش‌بینی شده است که حضور حزب سوّم در انتخابات را بسیار دشوار می‌کند. با جود این، از هم اکنون صحبت‌هایی جدّی دربارهٔ فراهم کردن شرایط برای حضور حزب سوّم در کارزارها و مناظره‌های انتخاباتی در جریان است. امّا این باعث نشده است که نیروهای چپ و دموکرات از تلاش خود در درون جامعه دست بردارند. مبارزه در جنبش‌های مدنی، اتحادیه‌های صنفی و کارگری، و جنبش‌های مدافع حقوق و آزادی‌های دموکراتیک ادامه دارد، و همین جنبش بود که تلاش زیادی برای شکست دادن ترامپ کرد. از آن جمله بود کارزار "علیه فاشیسم رأی دهید" حزب کمونیست آمریکا که هدفش هشدار دادن به طبقهٔ کارگر در مورد خطر ادامهٔ ریاست‌جمهوری ترامپ بود.

ولی همان‌طور که اکثریت تلاشگران دموکرات و چپ آمریکایی تأکید کرده‌اند، مبارزه با شکست دادن ترامپ و پیروزی جو بایدن متوقف نخواهد شد و تازه گام اوّل در مبارزه‌ای جاری و پیوسته برداشته شده است. و در مسیر بعدی، مسلماً صف‌بندی‌ها تغییر خواهد کرد و رادیکال‌ترها به مبارزهٔ اجتماعی-سیاسی برای تغییرهای بنیادین و دموکراتیک ادامه خواهند داد. به علّت بحران‌های حادّ اقتصادی، سلامت، و زیست‌محیطی در آمریکا، و به خاطر فعالیت نیروهای دموکرات و چپ، به گفتهٔ رفیق آمریکایی کورتیس اتکینز در مصاحبه‌اش با نامهٔ مردم "بایدن و دموکرات‌ها نمی‌توانند صرفاً همان سیاست‌های نولیبرالی را در پیش بگیرند و به روال سابق ادامه دهند.

حزب دموکرات خودش عرصه‌ای از مبارزه است. بخش‌های بزرگی از سرمایهٔ مالی و سرمایهٔ فنّاوری پیشرفته برای کسب نفوذ در داخل حزب، با جنبش‌های کارگری و مترقی روبرو و در رقابت‌اند. سرمایه تلاش خواهد کرد تا دولتِ احتمالی بایدن را به مسیر دلخواه خودش، در مقابلِ نیازهای مردم، بکشاند. به همین دلیل است که حتیٰ اگر دموکرات‌ها برنده شوند، مبارزه ادامه می‌یابد."

# جِرمی کوربین: به اندازهٔ کافی پیش نرفتیم

**متن خلاصه شدهٔ گفت‌وگوی نشریهٔ انگلیسی تریبیون با جرمی کوربین در مورد دوران پنج سالهٔ زمامداری‌اش به عنوان رهبر حزب کارگر و بحث، چالش‌ها و درس‌های آن دوره.**

در آوریل سال جاری میلادی (۲۰۲۰)، جرمی کوربین پس از تقریباً پنج سال در مقام رهبر حزب کارگر از سمت خود کناره‌گیری کرد.

زمامداری او در حزب کارگر در دوران پُرجنب‌وجوشی بود؛ از شوک پیروزی او در رقابت برای رهبری حزب به نمایندگی از جناح چپ و مترقی، در سال ۲۰۱۵ تا تلاش برای کودتای حزبی علیه او در سال ۲۰۱۶، و از بازگشت انتخاباتی معروف او در سال ۲۰۱۷ تا شکست او در انتخابات سراسری سال ۲۰۱۹. و در کنار همهٔ اینها، رخدادهای مربوط به برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیهٔ اروپا) و در سطح گسترده‌تر، اوضاع آشفتهٔ چشم‌انداز سیاسی کشور بود.

**س:** دوست قدیمی شما رالف میلی‌بَند استدلال می‌کرد که تبدیل شدن حزب کارگر به ابزاری برای دستیابی به سوسیالیسم کار عبثی بود. آیا رویدادهای پنج سال اخیر آن نظر را ثابت کرده یا نفی؟

**کوربین:** فکر نمی‌کنم نتیجه‌گیری قطعی باشد. من در سال ۲۰۱۵ انتخاب شدم، زمانی که میزان عضویت در حزب و تعداد هواداران حزب به‌سرعت رشد کرد. در مدّتی کوتاه، عضویت در حزب بیش از دو برابر شد، و من می‌خواستم که در کتاب زندگی حزب برگ جدیدی ورق بخورد. اساس کارزار انتخاباتی ما این بود که در انتخابات سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ شکل‌های گوناگونی از ریاضت را ارائه داده بودیم، همراه با انجماد مزدها و ادامهٔ کمبود بودجه‌های خدمات دولتی عمومی. استدلال من این بود که کشور باید از نقطه عطفی عبور کند و برای آینده سرمایه‌گذاری کند؛ سیاست‌هایی را بر این اساس تدوین کند، و از همه مهم‌تر، رویکردهای زیست‌محیطی و بین‌المللی خود را تغییر دهد.

من همچنین می‌خواستم که حزب سازمانی بسیار دموکراتیک‌تر و پاسخ‌گوتر باشد، و در سراسر کشور حضور داشته باشد. حزب کارگر اگر تنها کاری که می‌کند این باشد که سرگرم بازی رسانه‌یی باشد و استراتژی دولت را دنبال کند، در درازمدّت نمی‌تواند برنده شود. حزب باید حضور واقعی در جامعه داشته باشد تا مردم را بسیج و آنها را متقاعد کند که اوضاع می‌تواند تغییر کند و بهبود یابد. شدیدترین مقاومتی که من در درون بوروکراسی و ساختارهای حزبی با آن روبرو بودم، مقاومت در برابر اهمیت دادن به امر سازمان‌دهی حزبی در میان جامعه بود. آنها می‌خواستند به شیوهٔ قدیمی ادامه دهند که به نظر من اشتباه بزرگی است.

همان‌طور که همه می‌دانند، من از همان ابتدای کارم با مخالفت گسترده‌ای از درون فراکسیون پارلمانی حزب کارگر روبرو بودم. سال اوّل تمام وقتم صرف برخورد با فشارهای داخل حزب شد، و بعد درگیر مبارزات انتخاباتی رهبری دوّم در سال ۲۰۱۶ شدم، که ما با اکثریت حتیٰ بزرگتری برنده شدیم. این برهه را باید نقطه‌ای دانست که در آن حزب حداقل متوجه شد که در میان اعضای حزب عطش زیادی برای تغییر وجود دارد.

تا جایی که من به یاد دارم، حتیٰ از زمان به راه افتادن کارزار دفاع از دموکراسی حزب کارگر در اوایل دههٔ ۱۹۷۰، که بحثش دربارهٔ تبدیل کردن حزب پارلمانی به حزبی پاسخ‌گو و فعال در برابر خواست‌های جنبش در کل بود، رابطهٔ فراکسیون (نمایندگان) پارلمانی حزب با کل حزب همیشه مورد بحث و مناقشه بوده است. نمایندگان پارلمان فقط به این دلیل در پارلمان‌اند که اعضای ما از نامزدی آنها حمایت می‌کنند و جمعیتی که آنها نمایندگی‌اش می‌کنند، خواسته‌اند که آنها در پارلمان باشند.

**س:** از لحاظ اصلاحات در حزب، کارنامهٔ خودتان را در مقام رهبر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ فکر می‌کنید اصلاحات به اندازهٔ کافی پیش رفت؟

**کوربین:** ما به اندازهٔ کافی پیش نرفتیم. ما به اندازهٔ کافی سریع حرکت نکردیم. ما قوانین گزینش‌ها و انتخاب رهبری را تغییر دادیم. بنابراین کمی در این عرصه‌ها کار بهبود یافت.

عرصه‌ای که آرزو می‌کنم ای کاش بیشتر در آن پیش رفته بودیم- و بدیهی است که این اتفاق دیر یا زود باید بیفتد- دگرگون کردن فرهنگ کار و فعالیت سازمان‌های محلی حزب است. آنها باید به‌مراتب بیشتر از این به جامعه پاسخ‌گو باشند و خواست‌های آنها را بازتاب دهند. مردم بارها و بارها با من تماس می‌گرفتند و می‌گفتند به دنبال انتخابات ما در سال ۲۰۱۵ به حزب پیوسته بودند، به جلسهٔ محلی حزب رفته بودند، و آن را غیردوستانه، سرد، و خسته‌کننده دیده بودند، و نمی‌خواستند دوباره به جلسهٔ حزبی برگردند. آنها کمترین احساس استقبالی از طرف حزب نکرده بودند، با اینکه به طور کامل از جهت‌گیری سیاست حزب در مورد محیط‌زیست، اقتصاد، عدالت اجتماعی، و دیگر مسائلی که ما مطرح کرده بودیم، حمایت می‌کردند.

من فکر می‌کنم که حزب باید این امر را تشخیص دهد و متوجه باشد که خصومت رسانه‌ها با حزب کارگر و جنبش کارگری از بین نمی‌رود. افراد بسیار ثروتمند و قدرتمندی هستند که در هر صورت، و صرف‌نظر از سیاست‌های حزب کارگر، حمله کردن به حزب را ادامه خواهند داد، چون اصلاً نمی‌خواهند این حزب وجود داشته باشد. تنها واکنش مؤثر به این حمله‌ها، برقراری ارتباط در میان خودمان [حزب و مردم]، از طریق رسانه‌های اجتماعی و از راه فعالیت روزمرّه در میان مردم است.

**س:** با توجه به مخالفت قابل‌توجه در داخل حزب خودتان با انتخاب شما به مقام نخست‌وزیری، با بخش‌های بزرگی از برنامهٔ شما، و با سیاست دولت سوسیالیستی به طور کلی، آیا فکر می‌کنید که راه انداختن کارزاری برای برقراری دولت سوسیالیستی، چه رسد به اینکه در عمل چنین دولتی را اداره کنید، واقعاً شدنی است؟

**کوربین:** خوب البته در زمانی که نیروهایی وجود دارند، به خصوص در فراکسیون پارلمانی حزب، که با تقریباً هر کاری که شما می‌کنید مخالفت می‌کنند، و در تمام مدّت در کار شما اخلال و موقعیت شما را ضعیف می‌کنند، کار کردن آسان نخواهد بود. امّا در میان اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب چنین نبود، و قطعاً در میان بیشتر اتحادیه‌های کارگری نیز چنین نبود.

من زمان زیادی را صرف رفتن به جلسه‌های اتحادیه‌یی، کنفرانس‌ها، و برنامه‌های دیگر می‌کردم. همیشه از من به‌گرمی استقبال می‌شد. مایلم از جنبش کارگری به‌خاطر حمایتی که از من کردند تشکر کنم، و نیز بگویم که پیوند میان حزب کارگر و اتحادیه‌ها برای من مایهٔ افتخار فراوان است. این پیوند بخشی اساسی و ذاتی از جنبش ماست.

من این نکته را مطرح کردم که صرفاً با کار اداری و دفتری نمی‌توانیم در انتخابات عمومی پیروز شویم. بنابراین، من تمام پنج سال را صرف سفر به سراسر کشور کردم، و صدها بازدید انجام

**ادامه در صفحه ۱۲**

## ادامهٔ جرمی کوربین: به اندازه ...

دادم: از کارخانه‌ها، مدرسه‌ها، کالج‌ها، و دانشگاه‌ها، و در جلسه‌های حزبی، جلسه‌های اتحادیه‌یی، جلسه‌های مستأجران، و موارد دیگر شرکت کردم. این بازدیدها و گفت‌وگوها راهی بود برای گوش دادن به حرف‌های مردم و بسیج کردن آنها، و جلب نظر کسانی که در مورد تغییرهای محیط‌زیست و پایان دادن به حکایت جمعیتِ 'تنبل و متقلب' [اشاره به مددجویانی که کمک‌هزینه‌های دولتی و مشابه آن دریافت می‌کنند]، که بحث رایجی در میان هر دو حزب بود، جدّی بودند. دیگر هرگز نباید چنین شود- ما باید جامعه‌ای فراگیر و همه‌شمول بسازیم.

ما همهٔ این کارها را کردیم. بله، مخالفت‌ها [با من در مقام رهبر حزب] در درون حزب اشتباه بود. من فکر می‌کنم کسانی که در حزب حمله‌های شخصی به دیگران کردند باید در مورد کاری که می‌کنند و چرا این کار را می‌کنند لحظه‌ای تأمل کنند. آنها نمایندگان پارلمان هستند، فقط چون توسط حزبشان و توسط جامعه معرفی شده‌اند.

**س:** من در بسیاری از نقاط کشور برای تبلیغ و رأی جمع کردن فعالیت کردم و چیزی که متوجه شدم این بود که از یک سو حزب کارگر برنامه‌ای داشت که می‌توانست زندگی میلیون‌ها نفر از طبقهٔ کارگر را به طور اساسی متحوّل کند، و با وجود این، در عین حال مردم بسیاری از نقاط کشور که بیشتر از همه به اجرای آن برنامه نیاز داشتند، آن را از آنِ خود احساس نمی‌کردند. به نظر شما این توصیف منصفانه‌ای است؟

**کوربین:** فکر می‌کنم که این توصیف کمی ساده‌انگارانه است. ما در سال ۲۰۱۹ در حدود ۳۰۰٬۰۰۰ رأی از حزب کارگر را به حزب توری [محافظه‌کاران] باختیم. مقداری از رأی‌هایمان هم به سوی لیبرال دموکرات ها و به سبزها رفت، و خیلی از هواداران ما هم اصلاً رأی ندادند. امّا این روند در حوزه‌هایی که از دست دادیم مدّت‌ها بود که در جریان بود. "اکثریت آرا"ی عظیم دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ سرانجام در سال ۲۰۱۹ و پس از کاهش‌های طولانی‌مدّت ناپدید شد. در سراسر کشور بازچینی آرا در جریان بوده است، که البته همیشه به سود ما نیست.

در حوزه‌های انتخابی درون‌شهری مانند حوزه‌های لندن، حزب کارگر موقعیت قوی‌تری پیدا کرده است، و شهرک‌های تک‌صنعتی سابق در میدلَندز و نورت به طور کلی ضعیف‌تر شده‌اند. من این وضع را به خیلی چیزها مربوط می‌دانم. یکی، جوانانی‌اند که به‌دلیل صنعت‌زدایی و نبود شغل از این مناطق به جاهای دیگر می‌روند. دیگری، از دست رفتن حضور اتحادیه‌های کارگری در این شهرک‌هاست. عضویت در اتحادیه‌ها، از میزان خیلی زیادِ عضویت [سابق] در مناطق صنعتی و تولیدی و در بخش خصوصی، تا حدّ زیادی به بخش دولتی تغییر یافته است.

عوامل دیگری نیز وجود دارد: کمبود بودجهٔ اداره‌های دولتی محلی، کاهش خدمات عمومی دولتی و بودجه‌های آنها- و در بسیاری از موارد، عدم حضور حزب کارگر. نه در همهٔ مناطق، ولی در بسیاری از مناطق، جنبشی پُرانرژی و فعال برای تبلیغ و کارزار در زمینهٔ موضوع‌هایی مانند سرمایه‌گذاری در بهداشت و درمان و مسکن غایب بود. من فکر می‌کنم درسی که باید از این وضع گرفت این است که چپ برای اینکه موفق شود باید در همهٔ مناطق به مثابه نیرویی مؤثر و فعال دیده شود. سیاستِ "معامله‌ای" نمی‌تواند ما را در انتخابات آینده پیروز کند.

**س:** به عنوان یک سوسیالیست در رهبری حزبی به طور عمده سوسیال دموکرات، لطفاً برای ما توضیح دهید که این کار چقدر دشوار بود، و به طور روزمرّه با چه چالش‌ها و بحران‌هایی مواجه بودید.

**کوربین:** برای هر رهبری در حزب این طور است که از لحاظ مدیریت زمان و هدف‌هایی که در صدد رسیدن به آنهاست، هر روز زیر فشارهای زیادی قرار دارد. خیلی راحت ممکن است به طور کامل در وِست مینستر [کاخ محل پارلمان] گیر بیفتید و همه‌چیز را از دریچهٔ هر آنچه در همان لحظه دارد پیرامون شما اتفاق می‌افتد ببینید. در حالی که سیاسی‌ترین افراد در سراسر کشور جلسه‌های پارلمان را [در محل یا از رسانه‌ها] تماشا می‌کنند، بیشتر مردم این طور نیستند؛ اصلاً کار پارلمان را دنبال نمی‌کنند. آنها علاقهٔ خاصی به این ندارند، و زبان مورد استفاده در پارلمان و سبک کارش برایشان نسبتاً نامفهوم است.

شما باید از پارلمان به عنوان وسیله‌ای برای مطرح کردن نظرهایتان استفاده کنید، استدلال‌هایتان را مطرح کنید، و دولت را به چالش بکشید، چون این تنها فرصتی است که برای این کار دارید. ولی سیاست و برنامه‌تان را بیرون و به میان مردم هم باید ببرید. بنابراین من مجبور بودم وقتی را که در محافل پارلمانی می‌گذراندم با زمانی که صرف سفر به سراسر کشور می‌کردم و همچنین زمانی که در حوزهٔ انتخابی خودم می‌گذراندم، به طور مناسب تقسیم کنم. موضوعی که بیشتر از همه در دفتر من در موردش صحبت می‌شد، تخصیص زمان به فعالیت‌های گوناگون بود. من همیشه بر صرف وقت در حوزهٔ انتخابی‌ام اصرار داشتم، چون معتقدم برای نمایندهٔ پارلمان مهم است که به تعهداتی که در مقابل رأی‌دهندگان دارد عمل کند.

سپس این سؤال وجود داشت که چگونه کارها را اولویت‌بندی کنید، چون شما نمی‌توانید به همهٔ مسائل رسیدگی کنید. برای مثال، تدوین و تنظیم خط‌مشی سیاسی را در نظر بگیرید. موضوع فقط مخالفت با تغییرهایی آب‌وهوایی نیست، بلکه باید استراتژی جایگزینی نیز برای انجام انقلاب صنعتی سبز داشته باشید.

موضوع این بود که بگوییم: "ما انقلاب صنعتی سبز می‌خواهیم. برخلاف دیگر انقلاب‌های صنعتی، ما واقعاً قدرت را دوباره بازتوزیع خواهیم کرد، محیط‌زیست را بهبود خواهیم بخشید، و به مردم در مورد آینده‌شان اطمینان و اعتماد خواهیم داد." برای اینکه شما نمی‌توانید به سراغ افرادی بروید که الآن در صنایع آلایندهٔ محیط کار می‌کنند و صرفاً بگویید: "ببخشید، این صنعت آلوده‌کننده است و ما می‌خواهیم تعطیلش کنیم." شما باید صنایع جایگزین جدید و مشاغل جدید ایجاد کنید، و باید همه‌چیز را زیست‌پذیر کنید.

در جریان انتخابات رهبری سال ۲۰۱۵ در دوبلین از من در مورد شکستِ هیدرولیکی [با فشار آب در صخره‌های حاوی نفت، یا فزکینگ] در صنعت نفت پرسیدند که برخی از اتحادیه‌های کارگری از آن حمایت می‌کردند. واضح است که هم در ساخت و نصب تأسیسات و هم در بهره‌برداری از فرایند شکست هیدرولیکی حرفه‌های گوناگونی به کار مشغول‌اند. من به دلیل آسیبی که این شیوه به آبخوان‌ها [صخره‌های خلل‌وفرج‌دار حاوی آب در پوستهٔ زمین] می‌زند، به دلیل آلوده شدن سفره‌های آب زیرزمینی، و این واقعیت که آن را تبدیل به منتشر کنندهٔ گاز دی‌اکسید کربن ( $CO_2$)می‌کند، با آن مخالف هستم. امّا من طرفدار سرمایه‌گذاری بسیار بزرگ در تولید انرژی باد، موج، خورشیدی، و زمین‌گرمایی هستم. و واقعیت این است که در این انرژی‌های تجدیدپذیر، شغل‌های بیشتری می‌توان ایجاد کرد. این شیوه در درازمدّت زیست‌پذیر است، ولی شکست هیدرولیکی زیست‌پذیر نیست.

به همین ترتیب، و در مورد عدالت اجتماعی، یکی از نقاط عطف در کارزار انتخاب رهبری در سال ۲۰۱۵ موضع حزب ما در مورد لایحهٔ اصلاحات رفاهی محافظه‌کاران (توری) بود. من به آن لایحه رأی مخالف دادم و کاملاً مطمئنم که کار درستی کردم. ما هرگز نباید وارد این قلمرو شویم که بگوییم مردمی که از کمک‌های رفاهی و بهزیستی استفاده می‌کنند، تنبل و شیّاد و متقلب‌اند، چون اگر ما به جامعه‌ای فراگیر اعتقاد داریم که به نیازهای همه اهمیت می‌دهد، پس باید نظام تأمین اجتماعی‌ای داشته باشیم که مراقبت از همه را تضمین کند. فکر می‌کنم ما توانستیم بحث و گفت‌وگو در جامعه در مورد مالکیت همگانی (دولتی) و مسائل بین‌المللی را نیز تغییر دهیم. نظر من همیشه این بوده که خصوصی‌سازیِ سامانهٔ ریلی کشور اشتباه بوده است. ما پول زیادی در شرکت‌های عامل قطارِ ریختیم و خیلی‌ها هم پول زیادی درآوردند. در اساس، هزینهٔ ایجاد زیرساخت‌ها را مردم پرداخت کرده‌اند ولی سودها را ما به شرکت‌های خصوصی داده‌ایم.

من شکل بسیار دموکراتیک‌تری از مالکیت را می‌خواستم. در عرصهٔ آب، با درگیر کردن بیشتر خودِ مردم و دولت‌های محلی، به‌کارگیری گسترده‌تر رویکردهای زیست‌محیطی مبتنی بر حوضهٔ رودخانه‌ها، تلاش زیادی برای این کار کردیم. حمایت زیادی برای این کار وجود داشت، ولی همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود، مخالفت صندوق‌های سرمایه‌گذاری نیز بود که مالک بیشتر شرکت‌های آب هستند.

من در مقام رهبر حزب مصمّم بودم که سیاستمان را تغییر خواهیم داد و به خاطر جنگ عراق هم عذرخواهی خواهیم

**ادامه در صفحه ۱۳**

## ادامهٔ جرمی کوربین: به اندازه ...

کرد. من خودم عذرخواهی کاملی از خانواده‌های نظامی داغدار کردم. این یکی از اندوهبارترین لحظه‌ها در تمام آن پنج سال بود؛ ایستادن در مقابل گروهی از مردم که اعضای خانوادهٔ خود را در عراق از دست داده بودند و می‌خواستند بدانند چرا.

**س:** علاوه بر مسائل داخلی ادارهٔ حزب، مسائل سیاسی گسترده‌تری نیز بود که در مجموع مُهر و نشان رهبری شما را داشت. شاید بیش از هر چیز دیگری، مسئلهٔ برگزیت بود. به نظر شما برخورد به این موضع چگونه بود؟

**کوربین:** من می‌خواهم در جامعه‌ای سوسیالیستی زندگی کنم، و می‌خواهم بهترین راهِ رسیدن به آن را در پیش بگیرم که همه را با خود به آن مقصد ببرد. شما باید در هر کاری که می‌کنید، آنچه را در نهایت در تلاش برای رسیدن به آن هستید در نظر داشته باشید. در تمام زندگی بزرگ‌سالی من، اتحادیهٔ اروپا و بازارِ مشترک همیشه عاملی قابل‌توجه در سیاست بوده است. بازار مشترک بعداً به اتحادیهٔ اروپا تغییر یافت و عنصرهای اجتماعی بسیار بیشتری را در درون خود پدید آورد. تردیدی نیست که در بسیاری از سیاست‌های اروپایی در مورد حقوق کار، حمایت از محیط‌زیست، حمایت از مصرف‌کنندگان، و همچنین از لحاظ حقوق بشر در پیمان‌های تجاری اتحادیهٔ اروپا، عنصرهای اجتماعی نیرومندی وجود دارد- اگرچه اجرای آنها چندان مؤثر نبوده است. در هر صورت، حمایت از اصل ماندن در اتحادیهٔ اروپا زیاد شد. و در درون حزب ما، موضع حزب باقی ماندن در اتحادیهٔ اروپا شده بود. برنامهٔ کارزار من، 'باقی ماندن و اصلاحات' در داخل اتحادیهٔ اروپا بود. نمی‌خواستم همان اشتباه‌های کارزار 'بهتر با هم در اسکاتلند' را تکرار کنم که برای تحقق آن با توری‌ها اتحاد کردیم.

نتیجهٔ همه‌پرسی [برگزیت] این بود که آن بخش از جمعیت که به دلیل صنعت‌زدایی تاچری [نولیبرالیسم در دورهٔ نخست‌وزیری مارگارت تاچر] بالاترین سطح بیکاری را داشتند، رأی "نه" دادند. جمعیت‌های درون شهری مانند جایی که خودم زندگی می‌کنم، که آنها هم از سیاست‌های تاچر آسیب زیادی دیده بودند، رأی مثبت دادند. نکته‌ای که من اغلب مطرح می‌کردم این بود که اگر شما در شرایط حداقل مزد، بدون امنیت شغلی، یا با قراردادهای صفر-ساعت [بدون تضمین حتیٰ یک ساعت کار در هفته] کار می‌کنید، در منطقهٔ خانه‌های اجاره‌یی خصوصی در شمال لندن یا مَنسفیلد زندگی می‌کنید، منافع همهٔ شما یکسان است. شما ممکن است در مورد اینکه باید در اتحادیهٔ اروپا بمانیم یا نه دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشید، امّا منافع شما در نوع جامعه‌ای که می‌خواهید در آن زندگی کنید، یکسان است.

من سعی کردم بعد از انتخابات هم که موضوع دوباره برجسته شد، همین پیام را ادامه دهم، اما سخت بود. حزب ناچار درگیر بحث‌های داخلی زیادی شد، به‌خصوص در کابینهٔ سایه و در فراکسیون پارلمانی حزب. من احساس کردم تنها راهِ به جلو، توافقی است که تقریباً به اتفاق آرا در کنفرانس 2019 به آن رسیده بودیم. و آن، این بود که بگوییم ما در مورد چگونگی مسائل تجاری و گمرکی با اتحادیهٔ اروپا مذاکره خواهیم کرد و این توافق را تا شش ماه دیگر به رأی عمومی خواهیم گذاشت. این طوری می‌شد کار را یکسره و تمام کرد. در نتیجهٔ بحث‌های بسیار زیاد، همین پیشنهاد را مطرح کردیم.

اگر همه از توافقی حمایت می‌کردیم که در کنفرانس سال ۲۰۱۹ به دست آمده بود، می‌توانستیم آن بحث و دستور کار را به بحثی دربارهٔ عدالت اجتماعی تبدیل کنیم. اما این کار را نکردند. استدلال دربارهٔ این یا آن راه بی‌وقفه ادامه داشت و تمامی نداشت. یادم می‌آید تجمع بزرگی در نیوکاسل داشتیم که ایان لاوِری [صدر حزب کارگر] خیلی خوب حرف زد. او گفت: "من نمی‌خواهم در حزبی باشم که صرفاً خواهان باقی ماندن در اتحادیهٔ اروپاست؛ نمی‌خواهم در حزبی باشم که صرفاً خواهان "خروج" [از اتحادیهٔ اروپا] است. من می‌خواهم در حزبی باشم که سوسیالیست است.

به هر حال، نتیجه [برگزیت] آن شد که دیدیم. ما حالا دولت "توری" بی‌کفایت و خطرناکی در قدرت داریم. آنها باید به نوعی توافق با اتحادیهٔ اروپا برسند، امّا از همین الآن معلوم است که رسیدن به چنان توافقی دشوار است. می‌شد کارها را خیلی بهتر از این انجام داد.

## ادامهٔ شکست تلاش های مذبوحانهٔ آمریکا، ...

محکومیت اعلامیه‌های اعضای نظامی شورای حاکمیت، که سعی در تحمیل روند عادی‌سازی تحت عنوان سیاستِ دولتی دارند، تأیید کرد. دبیر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب بر لزوم انجام اقدام‌های گسترده برای دفاع از دستاوردهای دسامبر ۲۰۱۹ و شکست دادن تلاش‌های ضدانقلابی برای تغییر مواضع تاریخی ضدامپریالیستی اکثریت مردم سودان، تأکید کرد. علاوه بر این، وی خواستار افزایش همبستگی با مردم فلسطین در مبارزهٔ آنها با اشغالگری اسرائیل و ایجاد کشور مستقل خود به پایتختی اورشلیم شد.

"اتحاد توافق ملی"، که حزب کمونیست سودان (SCP)، یکی از برجسته‌ترین احزاب عضو آن است، نیز این توافق را رد کرد. این ائتلاف سیاسی طی بیانیه‌ای اعلام کرد: "ما هرگونه عادی‌سازی روابط با حکومت صهیونیستی را رد می‌کنیم و هر تصمیمی راجع به عادی‌سازی روابط را که بدون مجوز از شورای قانون‌گذاری منتخب مردم گرفته شود، به‌ویژه با توجه به عدم حضور کامل مردم و نمایندگان آنها، رد می‌کنیم." حزب کمونیست سودان بر اساس "همبستگی با مردمی که تحت ستم و آزار و در مبارزه برای آزادی و دموکراسی قرار دارند" بر موضع خود مبنی بر رد عادی‌سازی روابط با اسرائیل ایستاده است. حزب کمونیست سودان تأیید می‌کند که هرگونه توافق با اسرائیل تا زمان دستیابی فلسطینی‌ها به راه‌حل عادلانه برای هدف‌های خود، مردود است.

### در سودان چه می گذرد؟

رفیق فتحی الفاضل، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست سودان، که اخیراً اسفری به اروپا داشت، در پاسخ به سؤال نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در مورد شرایط کنونی کشور سودان گفت: "در حال حاضر دو مرکز اصلی قدرت وجود دارد: بخش نظامیان در شورای حاکمیت و 'نیروهای آزادی و تغییر'. ارتش و ژنرال برهان و افرادش در اساس ادامهٔ رژیم قبلی‌اند. مأموریت اصلی آنها متوقف کردن پیشرَوی مردم در مسیر دستیابی به حکومتی کاملاً غیرنظامی به منظور اجرای عهدنامهٔ ژانویه 2019 است که بر پایهٔ آن، همهٔ نیروهای مخالف در آن زمان برای سرنگونی البشیر و یارانش و برای برچیدن و انحلال آن رژیم توافق کردند.

"پیرامون این موضوع‌هاست که رودررویی‌های سیاسی در سودان ادامه دارد. بین بخش نظامی و نیروهای رادیکال، در داخل و خارج 'نیروهای آزادی و تغییر'، نیروهای متشکل سیاسی و مدنی و سازمان‌های متعددی وجود دارند که ممکن است مواضع خود را با توجه به تحولات موجود تغییر دهند...

"در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که در حالی که نهادهای سرکوبگر دولتی هنوز تحت کنترل ارتش هستند، نیروهای رادیکال در جبههٔ 'نیروهای آزادی و تغییر' در اتحاد با 'کمیته‌های مقاومت' و 'اتحادیهٔ مشاغل حرفه‌یی' با کنترل کردن خیابان‌ها، خواهان اجرای کامل برنامهٔ حداقل 'نیروهای آزادی و تغییر" هستند: حل بحران اقتصادی با حرکت کردن در مسیری جدید و با ترکیبی اقتصادی است که بخش دولتی بخش اصلی آن را تشکیل دهد، تحویل البشیر و همهٔ کسانی که تحت تعقیب دیوان کیفری بین‌المللی هستند، محاکمهٔ مجرمان قتل‌عام ۳ ژوئن (۲۰۱۹)، دستیابی به صلح همه‌جانبه‌تر، دموکراتیک‌تر، و عادلانه‌تر در دارفور، کردوفان جنوبی، و نیل آبی، با مشارکت همهٔ نیروهای آسیب‌دیده از جنگ داخلی و همهٔ احزاب سیاسی... "در واقع، اکنون هیچ اتحادی حاکم نیست. دولتِ غیرنظامی انتقالی و به‌ویژه نخست‌وزیر به‌راحتی دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول را دنبال می‌کنند و بیشتر مُجری سیاست‌های بخش نظامی حاکمیت‌اند. این احتمال کاملاً وجود دارد که حمدوک با فشار از پایین، مانند تظاهرات توده‌یی و فشار نمایندهٔ سازمان ملل، نوید بدهد که به خواست‌ها توجه خواهد کرد، ولی زمانی که این امر موقعیت نظامیان را به خطر اندازد، مسیر خود را تغییر خواهد داد. این نیز درست است که مبارزه ادامه خواهد یافت، و لازم است که هر مسئله‌ای با عزم راسخ و اقدام توده‌یی به نتیجهٔ مثبت برسد...

"همه‌گیری وکورونا و محدودیت‌های اعمال شدهٔ بهداشتی هم بر اقدام‌های گستردهٔ خیابانی مردم تأثیر گذاشته است و هم طبقات ضعیف اجتماعی را از نظر اقتصادی و بهداشتی-درمانی تحت فشار قرار داده است."

# شکست تلاش های مذبوحانهٔ آمریکا، اسرائیل، و نظامیان حاکم در سودان

**- ترقی‌خواهان خاورمیانه توافق سه‌جانبه برای عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و سودان را مردود اعلام کردند!**
**- توافق سودان و اسرائیل در واقع ترفند ترامپ برای جلب رأی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بود**
**- حزب‌های کمونیست اسرائیل، سودان، و فلسطین سندیّت امضای نظامیان سودان در پای پیمان توافق با اسرائیل و آمریکا برای عادی‌سازی روابط سودان و اسرائیل را مردود شمردند.**

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در اقدامی نمایشی در روز جمعه ۲ آبان (۲۳ اکتبر) اعلام کرد که سودان با برقراری صلح با اسرائیل موافقت کرده است و بدین ترتیب، این کشور گویا سوّمین کشور عربی است که در بخشی از معاملات میانجی‌گرایانهٔ امپریالیسم آمریکا از ماه اوت/مرداد، روابط خود را با اسراییل عادی می‌کند. ترامپ در حالی که وزیران و مشاوران اصلی‌اش او را همراهی می‌کردند، پس از تماس تلفنی سه‌جانبه‌ای با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، ژنرال عبدالفتاح البرهان، رئیس شورای حاکمیت سودان، و عبدالله حمدوک، نخست وزیر سودان، خبرنگاران را وارد دفتر خود کرد و گفت که "دولت اسرائیل و جمهوری سودان برای برقراری صلح توافق کرده‌اند." اکثر تحلیلگران مسائل بین‌المللی این اقدام ترامپ را کوششی از روی درماندگی برای کسب اعتبار در کارنامهٔ بین‌المللی دولت خود در هفته‌های آخر کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا (که ۱۳ آبان روز رأی‌گیری نهایی بود) ارزیابی کردند.

دولت آمریکا در مذاکرات پنهانی مایک پومپئو با مقام‌های نظامی دولت سودان قول داده است که در صورتی که سودان طرح عادی شدن روابط با اسرائیل را امضا کند، آمریکا سودان را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج و تهدید به محاکمهٔ سران دولت دیکتاتوری پیشین در دیوان کیفری بین‌المللی را از دستور کارش خارج خواهد کرد.

نتانیاهو در گفت‌وگوی تلفنی با ترامپ گفته بود: "ما تحت رهبری شما، دایرهٔ صلح را به‌سرعت گسترش می‌دهیم." ترامپ در پاسخ با اشارهٔ غیرمستقیم به عربستان سعودی و مصر گفته بود: "کشورهای بیشتری در راه هستند." حمدوک نیز گفته بود: "ما بسیار مشتاقانه منتظریم تا روابط سیاسی و اقتصادی محکمی بین مردم خود و بقیهٔ جهان برقرار کنیم." البرهان رئیس‌جمهور موقت سودان هم تأکید کرد: "متشکرم آقای رئیس جمهور ترامپ؛ متشکرم آقای نخست‌وزیر بنیامین نتانیاهو، مایک [پومپئو، وزیر امور خارجی آمریکا]، متشکرم، زیرا شما از آغاز در کنار ما بودید."

سودان در پی پخش بیانیهٔ مشترک بین آن کشور و اسرائیل و آمریکا، توافق مذکور را به طور علنی در تلویزیون دولتی سودانی نیز تأیید کرد: "سودان و اسرائیل توافق کردند که روابط خود را عادی نمایند و به خصومت بین خود پایان دهند." البته مشخص نشده است که در چه زمانی، اسرائیل و سودان سفارتخانه‌های خود را در کشورهای یکدیگر باز خواهند کرد.

تشکیلات خودگردان فلسطین در روز جمعه ۲ آبان اعلام کرد که عادی‌سازی یک‌جانبهٔ روابط بین کشورهای عربی و اسرائیل را "محکوم می‌کند و مردود می شمارد." در اسرائیل، جبههٔ دموکراتیک برای صلح و برابری این توافق را به دلیل نادیده گرفتن طرف فلسطینی و ادامهٔ اشغال سرزمین‌های عربی-فلسطینی توسط اسرائیل محکوم کرد و گفت که فقط با ایجاد کشور فلسطین می‌توان به صلح واقعی در منطقه دست یافت.

آیدا توما سلیمان، عضو رهبری حزب کمونیست اسرائیل و از اعضای ائتلاف فهرست مشترک در پارلمان آن کشور، با انتقاد از توافق سودان-آمریکا-اسرائیل، ترامپ و نتانیاهو را رهبران دارودسته‌ای جنایتکار در منطقه توصیف کرد. او گفت: "نتانیاهو و ترامپ یک کارتل جنایی منطقه‌یی را اداره می‌کنند: هنگامی که مشغول فروش سلاح نیستند، کشورها را با تهدید وادار

به عادی‌سازی روابط می‌کنند، همان‌طور که اکنون در مورد سودان اتفاق افتاد. همهٔ اینها با هدف کمک به موقعیت دولت کنونی آمریکا در انتخابات آتی [ریاست‌جمهوری] است." به گفتهٔ توما سلیمان، "چنین توافقی بین اسرائیل و یک کشور دوردست، باعث پیشرفت صلح یا رفاه برای مردمان ساکن منطقه نخواهد شد. این نمونهٔ دیگری از قربانی کردن فلسطینی‌ها است. فقط با پایان یافتن اشغال و استقرار دولت فلسطین می‌توان به صلح واقعی و پایدار در خاورمیانه دست یافت."

اُفر کسیف، نمایندهٔ کمونیست پارلمان اسرائیل و عضو فهرست مشترک از جبههٔ دموکراتیک برای صلح و برابری گفت: "محور شرارت ترامپ و نتانیاهو را داریم" که سعی دارد " از طریق رشوه دادن به رژیم‌های عقب‌مانده، [کاری کند که آنها] اشغال اسرائیل را به رسمیت بشناسند... این توافق‌ها جلوی ریختن حتیٰ یک قطره خون را نخواهند گرفت، و در واقع برعکس: همکاری نتانیاهو و ترامپ و دوستی آنها با دیکتاتورها، موجب خون‌ریزی بیشتر در اسرائیل، فلسطین، و دیگر نقاط جهان خواهد شد."

در خارطوم، این تصمیم سران دولت موقت سودان، شورای حاکمیت و دولت موقت را در تقابل با حزب‌های سیاسی نیروهای مؤتلف در جبههٔ "آزادی و تغییر"(ائتلاف حاکم) قرار داد. مخالفان توافق اخیر اصرار دارند که این تصمیم قانونی نیست زیرا توسط دولتی انتقالی، و نه دولتِ منتخب مردم، اتخاذ شده و مورد تأیید پارلمان نیز نیست.

ائتلاف "نیروهای آزادی و تغییر" سودان با صدور بیانیه‌ای روند عادی‌سازی روابط سودان و اسرائیل را محکوم کرد و اظهار داشت که این ائتلاف به سیاست فعلی خود در حمایت از مبارزات مردم فلسطین برای ایجاد کشوری مستقل به پایتختی اورشلیم ادامه خواهد داد. این ائتلاف متعهد شد که مردم سودان را برای مبارزه با دولت در اجرای برنامه‌هایی که مخالف منافع ملی مردم سودان است، بسیج کند.

حزب کمونیست سودان نیز مخالفت خود را با توافق عادی‌سازی روابط با اسرائیل که توسط رهبران نظامی صورت گرفته، اعلام کرد. رفیق کمال کرار، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست سودان، با تأکید بر خطر این توافق و تأثیر منفی آن بر انقلاب مردم سودان، گفت: "این توافق به طور کلی مردود و غیرقابل‌قبول است." کرار در کنفرانس مطبوعاتی روز شنبه ۴ آبان/۲۴ اکتبر اظهار داشت: "تصمیم به عادی‌سازی روابط [سودان] با اسرائیل باعث جدایی میان مردم وسبب به وجود آمدن مشکلاتی میان حکومت و حامیان سیاسی آن از یک سو، و توده‌های مردم انقلابی از سوی دیگر خواهد شد... این اقدام باعث دوام و نفوذ نظامیان در دستگاه اجرایی حکومت خواهد شد." وی در ادامه، با اشاره به نقش ژنرال عبدالفتاح برهان (رئیس شورای فرماندهی) در توافق عادی‌سازی روابط با اسرائیل اضافه کرد: "برهان به مثابه نوک تیز سلاحی علیه انقلاب عمل می‌کند و این اقدام نشان دهندهٔ بسط سلطهٔ نظامیان بر حکومت و مردم است، در حالی که روابط خارجی کشور جزو مسئولیت‌ها و وظایف شورای وزیران است." کرار به واکنش حزب کمونیست به این تصمیم اشاره کرد و گفت: "موضع ما مبارزه با این توافق با استفاده از همهٔ اَشکال مبارزه، از جمله مبارزهٔ انقلابی است... ما موضع خود را به اطلاع شورای مرکزی 'نیروهای آزادی و تغییر' خواهیم رساند، و در صورت اتفاق‌نظر میان همهٔ نیروها، به‌اتفاق علیه آن اقدام خواهیم کرد. در غیر این صورت، موضع [حزب] خود را به صورت بیانیه به اطلاع مردم خواهیم رساند."

حزب کمونیست سودان در روز سه‌شنبه ۶ آبان/۲۷ اکتبر، در کنفرانسی مطبوعاتی، موضع خود را مبنی بر

**ادامه در صفحه ۱۳**

## ادامهٔ پیروزی تاریخی ...

در دیکتاتوری خشن، یعنی هنگامی که سازمان‌دهی مقاومت بسیار دشوار بود، به‌بسیاری از نیروهای چپ شیلی نیرو بخشید. دولت قبلی باشِله (از ۱۹۹۰ تا۲۰۱۰ / از ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۹) که ائتلافی از حزب‌های میانی و میانی متمایل به چپ بود، برنامه‌های نولیبرالی و بازار آزاد زمان دیکتاتوری و در سایه حمایت قانون اساسی پینوشه در ۱۹۸۰/ ۱۳۵۹ را به‌صورتی واقعی به‌چالش نطلبید.

دولت باشِله، به‌رغم پیگیری‌های چشمگیر شخصی‌اش به‌عنوان دختر ژنرال نظامی‌ای که به‌دلیل حمایت نکردن از کودتای فاشیستی شکنجه شده بود و خودش هم به‌زندان افتاده بود، بی‌اعتبار شد. رسوایی‌های ناشی از فساد گسترده مرتبط با حزب‌های ائتلاف و خانواده باشِله، نظام سیاسی کشور را بیشتر بی‌اعتبار کردند. این واقعیت که در خلال حاکمیت دولت‌های باشِله، نولیبرالیسم و خصوصی سازی، در حالی که سطح زندگی مردم کاهش می‌یافت، شکوفا شدند، و این به سرخوردگی‌ای عمومی از حزب‌های سیاسی منجر شد و در رأی‌گیری روز یکشنبه بر ضد این حزب‌ها و نمایندگان پارلمانی‌شان بازتاب یافته است. معنای گزینه‌ای که پیروز شد، ممانعت از مشارکت و دخالت نمایندگان فعلی حزب‌های سیاسی موجود در پارلمان در تدوین قانون اساسی جدید است. متأسفانه، حزب کمونیست شیلی که بخشی از دولت اکثریت جدید رئیس‌جمهور باشِله را تشکیل می‌داد، از این ناامیدی عمومی از حزب‌های سیاسی بی‌نصیب نماند. گرچه برخی رهبران حزب کمونیست، مانند دانیل جَدو شهردار رِکولتا، جزو معدود سیاستمدارانی‌اند که از سوی جنبش اعتراضی کنونی تأیید می‌شوند.

از تغییر نکردن وضعیت کشور در خلال حاکمیت دولت‌ها در سه دهه اخیر بر خشم مردم افزود و به‌اعتراض‌هایی با اهمیت کشید که به جنبش توده‌ای مردم در ماه اکتبر/مهرماه سال گذشته یعنی زمانی که هر استان و هر شهر بزرگ و شهرستان در سراسر کشور شاهد تظاهرات عظیمی شدند که قبلاً هرگز در شیلی دیده نشده بود انجامید. من تقریباً نمی توانستم فیلم‌هایی را که اقوام و دوستان از تظاهرات ماه اکتبر/مهرماه گذشته برایمان فرستادند باور کنم. تا آنجا که چشم کار می‌کرد، خیابان‌ها و کوچه‌ها در تمامی شهرهای کشور از تظاهرکنندگان مملو بودند. واکنش پلیس و ارتش، مردم را شگفت‌زده کرد: به‌نظر می‌رسید پلیس چشمان تظاهر کنندگان را هدف قرار می‌داده است. آژانس خبری بلومبرگ گزارش داد در این اعتراض‌ها صدوچهل نفر از ناحیه چشم آسیب دیده‌اند. سازمان حقوق بشر شیلی اعلام کرد تا ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰/ ۱۱ بهمن‌ماه ۹۸، تعداد ۲۹ نفر در اثر اصابت گلوله‌های لاستیکی سفت یا نارنجک‌های گاز اشک‌آور که به سمت سر آنان شلیک شده بود، از بینایی کامل یک یا هر دو چشم محروم شده‌اند. نشریهٔ نیویورک‌تایمز گزارش داد در اعتراض‌های اکتبر ۲۰۱۹/مهرماه ۹۸، چشم حداقل ۲۸۵ نفر "آسیب شدید" دیده است. رئیس‌جمهور پینیرا ارتش را به‌طور غیرقانونی به خیابان‌ها فرستاد که به‌کشته شدن حداقل دوازده نفر منجر شد تا اینکه مخالفت ستاد فرماندهی کل ارتش با مشارکت در سرکوب بیشتر، رئیس‌جمهور را به‌فراخواندن نظامیان به عقب‌نشینی مجبور کرد.

با شروع تعطیلات تابستانی (ماه‌های ژانویه و فوریه در شیلی)، اعتراض‌های سال گذشته کمتر و سپس به‌دلیل بیماری همه‌گیر کووید – ۱۹، متوقف شدند. بااینهمه، به‌دلیل همین اعتراض‌ها بود که دولت کنونی راست‌گرای پینیرا با همه‌پرسی اخیر درباره قانون اساسی جدید شیلی به‌ناگزیر موافقت کرد. انجام این همه‌پرسی نخست برای ۲۶ آوریل ۲۰۲۰/ ۷ اردیبهشت‌ماه ۹۹ برنامه‌ریزی شده بود و سپس به‌دلیل همه‌گیری کرونا، به یکشنبه گذشته موکول شد که با کسب اکثریت ۸۰ درصدی آرا به‌نفع تدوین یک قانون اساسی جدیدتر، دموکراتیک‌تر، و مترقی‌تر منجر گردید. سخنان آینده نگر رئیس‌جمهور آلنده که اندکی قبل از مرگش در کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ ثبت شده است، حداقل تا حدودی تحقق یافته است: "**من به شیلی و سرنوشت آن ایمان دارم. زمانی که خیانت آشکار شود، آیندگان بر این لحضه‌های تاریک و تلخ غلبه خواهند کرد. اما به‌یاد داشته باشید که خیلی زود، بار دیگر، راه‌های بزرگی باز خواهند شد که در آن‌ها افرادی آزاده برای ساختن جامعه‌ای بهتر، گام برخواهند داشت**".

## ادامهٔ یکسان سازی مالی ...

درگیر این وظیفه هستند و منظور من فقط کسانی نیستند که از دولت مرکزی‌اند، بلکه کسانی‌اند که از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی هستند و نقشی بزرگ داشته‌اند. این یک کار جمعی بوده است.

**پرسش: چه‌گونه جوهر انسان‌گرایانهٔ انقلاب در متناسب‌سازی‌ای مانند این حفظ خواهد شد؟**

**پاسخ:** هیچ‌وقت کوبا به شوک درمانی متوسل نشده است، حتی در مرحلهٔ ویژه که اقتصاد طی سه سال ۳۵ درصد کاهش یافت، چیزی که برای هر کشور دیگری یک فاجعه می‌بود. اکنون با کووید- ۱۹ هم چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. هیچ کارگری بی‌خانمان نشده است.

مسئلهٔ دیگر این است که آیا این لحظه، لحظه‌ای مناسب است. خسارت ناشی از تحریم در سال ۲۰۲۰ بالاترین میزان را در ۶۰ سال گذشته داشته است. آنان [تحریم کنندگان] به هر آن‌چه تصور می‌کنند که ممکن است منبع درآمدی برای مردم کوبا باشد، حمله کرده‌اند.

اما روند یکسان‌سازی پولی زمینه‌هایی را برای ما ایجاد می‌کند تا کل درهم‌پیچیدگی اقتصادی خود را تنظیم کنیم.

**پرسش: در چه مرحله‌ای از یکسان‌سازی پولی هستیم؟**

**پاسخ:** در این لحظه فصل‌ها درحال پایان یافتن هستند. کار به‌طورجامع انجام شده است و یک تمرین شبیه‌سازی نیز صورت گرفته است. نرخ ارز جدید نه با هوس، بلکه با یک فرایند اعتبارسنجی حاصل خواهد شد. و این بهترین کاری است که می‌توانیم برای اقتصاد در این شرایط انجام دهیم.

**منبع: سایت گرانما**

## ادامهٔ جنبش ضد خشونت پلیس نیجریه ...

راهزنی) پاسخ داده است، واکنش جنبش این بود که علیه اعضایی در این گروه که عملکردشان این جنبش را پدید آورده و آن را موجه ساخته است خواهان اقدام‌هایی قاطع‌ترند. چنین واکنشی نشانگر این است که از رودر رویی بیشتر این جنبش با نیروهای انتظامی که به‌خاطر پایان دادن به فعالیت گروه ویژه ضد راهزنی بوده است می‌توان جلوگیری کرد.

گفت‌وگو بین مسئولان دولت و یافتن بهترین روش کنترل یا از حرکت انداختن جنبش به موضوع اصلی گفتمان عمومی تبدیل شده است و به‌زودی جوانان معترض سازگاری این راهکارها با خواست‌های‌شان را خواهند پذیرفت. همچنین پایان فعالیت گروه ویژه ضد راهزنی سرانجام می‌تواند به پایان معضل‌هایی دیگر منجر شود.

با این حال، لازم است که ما از خطرهای ناشی از حضور این روحیه سرکش آگاه باشیم که سرآمد آن خطر ربودن این جنبش از سوی نابکاران و حامیان بی‌ثباتی (در کشور) برای رسیدن به هدف‌های‌شان است.

دولت باید اهمیت این نکته را درنظر داشته باشد که بیش از نیمی از جمعیت کشور جوانانی‌اند که سن‌شان از سن استقلال کشور کم‌تر است. معنای این نکته چنین است که بیشتر نیجریه‌ای‌ها به آن بحث‌هایی که خاستگاه‌شان ملی‌گرایی و میهن‌پرستی در پیوند با جنبش استقلال کشور است کشش و گرایشی ندارند. بدین سان، طرفداران اصلی معترضان در جنبش کنونی نیجریه از خطر از هم‌پاشیدگی وحدت ملی در کشور هراسان نیستند و از چندپارگی کشور واهمه‌ای ندارند. این پرسمان برای آنان باید آموزنده و هشدارآمیز باشد که سرنوشت دیگر کشورهای آفریقا و جهان چه بوده و چگونه به ازهم‌پاشیدگی وحدت ملی انجامیده است. نیجریه با وجود ویژگی‌های ملی ناکارآمدش در سال های اخیر به‌حضور جهانی‌ای اثرگذار دست یافته است. اگر این جنبش بتواند اصول مثبت هویت ملی را همچون هدفی مشخص شناسایی کند، ممکن است در بازسازی روحیه میهن‌پرستی و برتری ملی همچون هدفی دست‌یافتنی که همهٔ کشور را در این راستا بسیج کند به‌کار آید.

به‌نظر می‌رسد هدف و مسیر جنبش اعتراضی تا این دم برخلاف این موج ملی‌گرایی سازنده چرخیده است که جای تأسف است. اگر این جنبش به کج‌روی کشانده شود و دولت شرایطی را فراهم سازد که اغتشاش و بی‌نظمی غلبه کند آنگاه خطر دم‌افزونی وجود دارد که به گرایش‌های جدایی‌طلبانه دامن زند و نقطه پایانی برای یکپارچگی نیجریه باشد.

# پیروزی تاریخی مردم شیلی

**ده ها سال پس از اینکه دیکتاتور خونریز پینوشه قدرت را رها کرد- قدرتی که دولت قانونی سوسیالیستی شیلی را سلاخی کرد- همه‌پرسی‌ای تاریخی به از بین بردن قانون اساسی راست‌روانهٔ پینوشه رأی داد. کِیت کلارک، خبرنگار بین‌المللی ترقی‌خواه می‌نویسد: "اکنون زمان آن فرا رسیده است که نیروهای چپ با قرارداد اجتماعی‌ای نو به‌جلو خیز بردارند."**

برای کسی مثل من و هزاران شیلیایی که شاهد کودتای خونین نظامی مورد حمایت ایالات متحده در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳/ ۲۰ شهریور ۱۳۵۲ بودند و از آن زمان در انگلیس در تبعید به‌سر می‌برند، رأی‌گیری روز یکشنبه ۲۵ اکتبر ۲۰۲۰/ ۴ آبان‌ماه ۹۹ برای طرد قاطعانه قانون اساسی فاشیستی پینوشه بیش از حد خوشحال کننده است. در حقیقت، صدها شیلیایی و فرزندان‌شان دیروز در کنسولگری شیلی در لندن رأی دادند و به‌خاطر آن ساعت‌ها در صف ایستادند. به‌همین ترتیب، در بسیاری از پایتخت‌های اروپایی و دیگر شهرهایی که شیلیایی‌های تبعیدی در وحشت پس از کودتای وحشیانه‌ای که دکتر سالوادور آلنده، رئیس جمهور سوسیالیست شیلی مطابق قانون اساسی، در جریان آن به‌قتل رسید، برای ادامه زندگی به آنجا گریختند، رأی دادند. در آن روز تلخ، یک هواپیمای هانترهوکر بریتانیایی که به‌وسیله خائن‌هایی در نیروی هوایی شیلی به‌پرواز درآمده بود، کاخ ریاست‌جمهوری مونِدا در سانتیاگو را بمباران کرد.

روز یکشنبه، ۷۷/۸۵ درصد از مردم شیلی به‌نفع تغییر قانون اساسی و ۲۲/۱۵ درصد در مخالفت با این تغییر (یعنی به‌نفع قانون اساسی دورهٔ دیکتاتوری) رأی دادند. پیشنهاد دولت دست‌راستی کنونی (پیشنهاد نوشتن قانون‌اساسی‌ای تازه به‌وسیلهٔ هیئتی که ۵۰ درصد آن از اعضای فعلی پارلمان و ۵۰ درصد دیگر از شهروندانی که به‌طورمستقیم از سوی مردم انتخاب شده باشند) نیز از سوی تقریباً ۸۰ درصد از رأی دهندگان قاطعانه رد شد.

بنابراین، قانون اساسی نو شیلی به‌وسیله هیئتی تنظیم و تدوین می‌شود که از سوی مردم و نه نمایندگان مجلس انتخاب خواهند شد. رأی‌گیری دومی نیز هم‌زمان و به‌موازات انتخابات شهرداری‌ها و ایالت‌ها در آوریل/ فروردین- اردیبهشت سال آینده (۲۰۲۱/ ۱۴۰۰) برگزار خواهد شد که اعضای مجلس مؤسسان قانون اساسی جدید را انتخاب خواهد کرد. رأی‌گیری با همان قوانین انتخابات پارلمانی برگزار خواهد شد و نگرانی‌هایی هست که چنین رأی‌گیری‌ای با حضور گسترده‌تر حزب‌های سیاسی نسبت به جنبش‌های اجتماعی- جنبش‌هایی که محرک اصلی اعتراض‌های جاری به قانون اساسی پینوشه بوده‌اند- ممکن است توازن مجلس مؤسسان آتی را تغییر دهد.

نتیجه همه‌پرسی اخیر پیروزی‌ای عظیم برای مردم شیلی است و اهمیت آن را نباید ناچیز شمرد. این واقعه نشان داد که اکثریت قریب به‌اتفاق مردم شیلی درک می‌کنند که مطابق قانون اساسی ۱۹۸۰/ ۱۳۵۹ پینوشه هرگز نمی توانستند تغییرهای دموکراتیک اجتماعی مورد نیازشان را به‌وجود آورند، زیرا این قانون اساسی به‌شدت به‌نفع راستگرایان، از جمله ارتش، است. به‌همین دلیل است که چنین رأی‌گیری محکم بر ضد مشارکت و دخالت گسترده نمایندگان پارلمانی فعلی حزب‌های سیاسی برای حضورشان در تدوین قانون اساسی جدید از سوی مردم انجام شد. زیرا مردم تغییرهایی عمیق برای تحمل‌پذیر کردن زندگی‌شان نه در دولت‌های راستگرا و نه در دولت‌های میانه متمایل به چپ- مانند دولت حزب‌هایی به‌ریاست میشل باشِله- را شاهد نبوده‌اند. شیلی در حاکمیت دیکتاتوری (از ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰/ ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۹) تبعیض‌آمیزترین کشور در حیات خود شد. شیلی در ظاهرش کشوری مدرن و مرفه، مملو از آسمان‌خراش‌ها، و مرکزخریدهای زیبا نزد مهمانان مسافر و گردشگر درنظر می‌آمد. حتی حلبی‌آبادها هم جای‌شان را به خانه‌های مرتب و کوچک داده‌اند. جاده‌ها آسفالت شده‌اند و یک بزرگراه مدرن، شمال و جنوب این کشور باریک و دراز را به‌هم وصل می‌کند.

ولی همان‌طور که همه می‌دانند، اگر با دستفروشان در خیابان‌ها صحبت کنید، به‌شما خواهند گفت مردم شیلی تا خرخره در قرض‌اند. همه‌چیز باید به‌صورت اعتباری خریداری شود. آنان با بدهی زندگی می‌کنند و با بدهی از دنیا می‌روند. در حاکمیت دیکتاتوری پینوشه و دولت‌های پس از آن، از سال ۱۹۹۰/ ۱۳۶۹ تا کنون، همه‌چیز خصوصی شده است. صندوق بازنشستگی (به استثنای حقوق پرسنل نظامی) خصوصی شد و کارمندان دولتی که قبلاً از حقوق بازنشستگی دولتی برخوردار بودند در فقر فرو رفتند.

خصوصی سازی موجب انتقال پس‌اندازهای مردم به نهادهای بخش خصوصی شد که از طریق سرمایه‌گذاری این پس‌اندازها این نهادهای خصوصی ثروتمند شدند. شرکت‌های بازنشستگی خصوصی با استفاده از ثروت عمومی، ثروتمند شدند. بسیاری از افراد متخصص در شیلی مجبور هستند که در سن‌های ۷۰ و ۸۰ سالگی هنوز کار کنند، زیرا از این که نتوانند با حقوق بازنشستگی خصوصی شده‌شان زندگی کنند، در هراسند.

صنایع آب و برق نیز خصوصی شدند. بهداشت و درمان به شرکت‌های فراملی واگذار شد. مدارس و دانشگاه‌ها هم خصوصی شدند و این موجب افت سطح استاندارد آموزشی شد. بخشی از صنعت مس که با پشتیبانی همه حزب‌های بزرگ در سال ۱۹۷۱/ ۱۳۵۰ ملی شده بود، خصوصی سازی شد. اهمیت این صنعت برای اقتصاد و خزانه دولت چنان است که حتی برای پینوشه نیز غیرممکن بود که تمامی آن را به‌بخش خصوصی واگذار کند.

ولی عملاً هر چیز دیگری را که توانستند به‌بخش خصوصی انتقال دادند و کار ثروتمندان بیش از پیش رونق یافت، درحالی که حقوق‌بگیران شاهد کاهش ارزش درآمد خود شدند. خوانندگان ممکن است اعتراض‌های سال ۲۰۰۶/ ۱۳۷۵ دانش آموزان را به‌یاد داشته باشند که به‌دلیل لباس فرم سیاه و سفیدشان به اعتراض "پنگوئن‌ها" معروف شد. اعتصاب‌های گسترده مدارس در سطح کشور، ماه‌ها به‌طول انجامید.

این نوجوانان خواستار ایاب و ذهاب رایگان و پایان دادن به سیستم ناعادلانه گسترش مدارس خصوصی و کاهش یافتن بودجه و امکانات مدارس دولتی بودند که به اعتراض‌هایی بسیار گسترده در زمان حاکمیت دولت باشِلِه (ائتلافی به‌نام اکثریت جدید) منجر شد. دانش‌آموزان دوره متوسطه توانستند امتیازهایی مهم به‌دست آورند و اعتراض‌های گسترده‌شان پس از دهه‌ها زندگی

**ادامه در صفحه ۱۵**

**لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.**

**آدرس پستی:** B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

**آدرس های اینترنت و «ای-میل»** http://www.tudehpartyiran.org

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 1116**
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**

**9 November 2020**

**شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما**

**004930**
**23629727**

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran